خلاصه‌ای از احکام عبادات

مطابق فتاوای

مرجع عالی‌قدر آقای سید علی حسینی سیستانی (دام ظله)

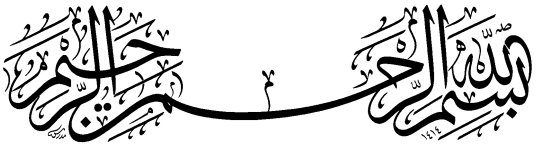
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه رب العالمین والصلاة والسلام علی خیر خلقه
محمد وآله الطیبین الطاهرین

رساله پیش رو خلاصه‌ای از احکام عبادات است که شامل مهم‌ترین احکام عبادات پنج‌گانه (نماز، روزه، حج، زکات و خمس) و همچنین گزیده‌ای از احکام طهارت و تقلید و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

این رساله مطابق فتاوای مرجع عالی‌قدر آقای سید علی حسینی سیستانی (دام‌ظله) بنا به درخواست جمعی از مقلدین ایشان تهیه و تنظیم گردیده است.

از خداوند متعال مسألت داریم که این رساله برای مؤمنین مفید واقع گردد و ما را به‌سوی آنچه مورد رضای حق‌تعالی است موفق بدارد.

احکام تقلید

مسأله ۱: شرع مقدس اسلام مشتمل بر واجبات و محرمات است، و بر هر مکلف واجب است به این احکام عمل نموده و از هماهنگی رفتار و کردار خود با آن‌ها اطمینان پیدا کند، و این امر غالباً برای شخص غیر مجتهد بدون پیمودن یکی از دو راه زیر ممکن نخواهد بود:

۱- تقلید: یعنی مکلف اعمال خود را طبق فتوای مجتهدی که صلاحیت تقلید دارد، انجام دهد.

۲- احتیاط: یعنی مکلف طوری عمل نماید که یقین کند تکلیف واقعی خود را انجام داده است، مثلاً: اگر احتمال دهد اقامه برای نماز واجب است باید آن را به‌جا آورد، و همچنین اگر احتمال دهد استعمال دخانیات حرام باشد و بخواهد احتیاط کند باید آن را ترک نماید.

و در مواردی دیگر ممکن است لازمه احتیاط تکرار یک عمل به شکل‌های مختلف باشد، مثلاً: شخصِ مسافر اگر بخواهد احتیاط کند در بعضی از حالات لازم است نماز ظهر را یک بار تمام و یک بار شکسته بخواند.

لازم به ذکر است مطلع شدن از راه و روشی که بتوان با آن احتیاط کرد معمولاً نیازمند پشتوانه گسترده فقهی می باشد که برای اکثریت افراد جامعه اسلامی فراهم نیست، علاوه بر این‌که احتیاط در بیشتر موارد همراه با دشواری

بلکه گاهی غیرممکن است، تمام این موارد سبب می‌شود کـه عمـل بـه (تقلیـد) بهترین راه برای اغلب مکلفین باشد تا از عهده احکام شرعی بیرون آیند.

مسأله ۲: سن تکلیف دختران با تمام شدن نـه سـال قمـری (تقریبـاً معـادل هشت سال و هشت ماه و بیست روز شمسی) و در پسران با تمـام شـدن پـانزده سال قمری (تقریباً معادل چهارده سال و هفت ماه و پـانزده روز شمسـی) آغـاز می‌گردد، ولی اگر پسر، یکی از نشانه‌های زیر را قبل از تمـام شـدن پـانزده سـال قمری دارا باشد شرعاً بالغ حساب می‌شود:

اول: روییدن موی درشت در زیر شکم، بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی چه در خواب و چه در بیداری.

سوم: روییدن موی درشت در صورت و پشت لب.

مسأله ۳: اگر مجتهد شرایط زیر را دارا باشد شایسته تقلید خواهد بود:

۱- بالغ باشد.

۲- عاقل باشد.

۳- مرد باشد.

۴- حلال‌زاده باشد، یعنی طبق ضوابط شرعی متولد شده باشد نه از راه زنا.

۵- مؤمن باشد، و مؤمن کسی اسـت کـه پیـرو مـذهب شـیعه دوازده‌امـامی است.

۶- عادل باشد، یعنـی بـر راه و روش اسـلام اسـتقامت داشـته باشـد و از آن منحرف نشود، به این ترتیب که آنچـه در شـرع بـر او واجـب شـده اسـت انجام دهد و آنچه در شرع بر او حرام گشته ترک کند.

۷- در امور مرتبط با تخصص فقهی دچار اشتباه و فراموشی و غفلت بسیار نشود.

مسأله ۴: اگر تعداد مجتهدینِ دارای شرایطِ مذکور بیش از یک شخص بود و در فتوا اختلاف داشته باشند ـ همان‌گونه که در بسیاری از مسائل اجتهادی اختلاف نظر صورت می‌گیرد ـ در این فرض چند صورت وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

صورت اول: برای مکلف ثابت شود یکی از مجتهدین از دیگران اعلم باشد که در این صورت باید از او تقلید نماید.

صورت دوم: برای مکلف ثابت شود که دو مجتهد ـ مثلاً ـ از دیگر مجتهدین اعلم باشند درحالی‌که این دو مجتهد ازلحاظ علمی مساوی باشند یا این‌که نداند کدام‌یک از دیگری اعلم است، در این صورت چنانچه برای مکلف ثابت شود یکی از آن دو مجتهد از دیگری با تقوا تر باشد ـ یعنی در اموری که در فتوا دادن نقش دارد دقت و احتیاط بیشتری انجام دهد به این ترتیب‌که برای استنباط هر مسأله از احکام شرعی تلاش بیشتری کند ـ تقلید از آن مجتهد واجب است، و اگر این موضوع (با تقوا تر بودن یکی از آنها) برای او ثابت نشود مختار است عمل خود را مطابق با فتوای هرکدام انجام دهد، مگر در مواردی خاص که در رساله عملیه توضیح داده‌شده است.

صورت سوم: برای مکلف ثابت شود یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است ولی نتواند او را تشخیص دهد که در این صورت مکلف باید بین فتاوای

مجتهدینی که یقین دارد شخص اعلم میان آن‌ها قرار دارد احتیاط نماید، البته این حکم استثنائاتی دارد که در رساله عملیه ذکرشده است.

مسأله ۵: اعلمیت مجتهد با یکی از دو راه زیر ثابت می‌شود:

۱- شخص موثقی که تخصص کافی در این امور داشته باشد شهادت به اعلمیت او دهد مانند شهادت مجتهدینِ باکفایت و خبره یا شهادت اشخاصی که ازلحاظ علمی نزدیک به اجتهادند.

۲- البته قبولی شهادت آن‌ها مشروط به آن است که اشخاص دیگری با همان خصوصیات، شهادت مخالف (شهادت به اعلم نبودن او یا شهادت به اعلمیت مجتهد دیگری) ندهند، چون با وجود شهادت مخالف تعارض حاصل می‌شود و شهادت کسانی مقدم است که در این زمینه خبره و تخصص بیشتری داشته باشند.

۳- مکلف توسط یکی از راه‌های مقبول و متعارف عقلایی علم یا اطمینان به اعلمیت مجتهدی پیدا کند، از قبیل شایع شدن اعلمیت او نزد اهل علم و فضل، و یا آزمودن سطح علمی مجتهد توسط خود مکلف اگر تخصص کافی در این زمینه داشته باشد.

مسأله ۶: کسی که معتقد به اعلمیت مجتهدی بود و از او تقلید کرد چنانچه پس از مدتی اعلمیت مجتهد دیگری برایش ثابت شود، باید از مجتهد دوم تقلید کند.

مسأله ۷: اگر مجتهدی که مکلف از او تقلید می‌کند از دنیا برود، در صورتی که از تمامی مجتهدین زنده اعلم باشد بر مکلف واجب است بر تقلید او

باقی بماند، خواه به فتاوای او عمل کرده باشد یا نه، یـا این‌کـه فتـاوای او را یـاد گرفته باشد یا نه.

و اگر مجتهد زنده به مرور زمان از مجتهد متوفی اعلم گردد، مکلـف بایـد در تقلید به مجتهد زنده رجوع کند، زیرا صحت تقلید برمدار اعلمیت است.

مسأله ۸: شروع به تقلیـد از مجتهـد متـوفی جـایز نیسـت هرچنـد از تمـام مجتهدین زنده اعلم باشد.

مسأله ۹: اگر مجتهد اعلم در مسـأله معینـی فتـوا نداشـته باشـد یـا این‌کـه مکلف هنگام نیاز نتواند از نظر او در آن مسأله اطلاع پیـدا کنـد، جـایز اسـت در خصوص این مسأله با رعایت ترتیب اعلمیت به مجتهدی دیگر رجوع کند.

مسأله ۱۰: احکامی که در این رساله با عنوان احتیاط واجب تعبیـر شـده‌اند جزو مواردی هستند که در آنها می‌توان بـا رعایـت ترتیـب اعلمیـت بـه مجتهـد دیگری رجوع کرد.

البته ناگفته نماند که احتیاط واجب را در ایـن رسـاله بـا تعبیرهـای مختلفـی بیان کردیم:

۱- گاهی به آن تصریح شده است، مانند: (بنا بر احتیاط واجـب مسـح پـا را تا مفصل ادامه دهد) و گاهی به آن تصریح نشده و به تعبیر (اشـکال دارد) بسنده شده است مانند این‌که بگوییم: (اگر شستن صـورت را از پـایین یـا وسط شروع کند وضو اشکال دارد).

۲- گاهی فتوا یا حکم، مقیّد به عبارت (بنابر احتیاط) شده است، مانند: (کسی که بعد از اذان ظهر سفر کند واجب است ـ بنابر احتیاط ـ روزه خود را کامل نماید).

۳- گاهی در یک مسأله فقط عبارت احتیاط آمده است بدون آن‌که حکم یا فتوا ذکر شده باشد مانند: (اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد، احتیاط آن است که اول ظرف خاک‌مالی شود سپس سه مرتبه با آب شسته شود).

احکام طهارت

شرع مقدس اسلام اهمیت ویژه‌ای برای پاکیزگی و طهارت قائل شده است، و تنها به جنبه مادیِ طهارت که همان معیّن کردن نجاسات و شیوه پاک شدن از آن‌هاست ـ و در اصطلاح فقهی به آن (طهارت از خَبَث) گفته می‌شود ـ اکتفا نکرده است، بلکه شامل جنبه معنوی طهارت انسان نیز می‌شود، چراکه انسان در مواردی دچار حالتی از ظلمت نفس می‌شود و در این حالت آمادگی کامل برای توجه به‌سوی پروردگار خود ندارد. در اصطلاح فقهی به این حالتِ انسان (حَدَث) گفته می‌شود، و حدث به دو قسم (اصغر و اکبر) تقسیم می‌شود، و هر یک از دو قسم اسباب و برطرف‌کننده‌هایی دارد، و شرع مطهر اسلام، (وضو) را برطرف‌کننده اثر حدث اصغر و (غُسل) را برطرف‌کننده اثر حدث اکبر قرار داده است، و در بعضی از حالت‌های خاص که برای انسان پیش می‌آید (تیمم) را جایگزین آن دو قرار داده است.

و با توجه به اهمیت جنبه معنوی، شرع مقدس مکلف را در بعضی از حالت‌ها و زمان‌ها به غُسل نمودن تشویق می‌نماید هرچند هیچ حدثی از او سر نزده باشد که این غسل‌ها را غسل‌های مستحب می‌نامند، مانند غسل جمعه و غسل شب‌های قدر از ماه مبارک رمضان.

پس از روشن شدن مطالب ذکرشده، به بیان احکام طهارت در دو فصل می‌پردازیم:

فصل اول: طهارت از حَدَث

۱ـ وضو

مسأله ۱۱: وضو از شش بخش تشکیل می‌شود:

اول: شستن صورت، و اندازه آن به لحاظ طول از بالای پیشانی (جایی که معمولاً موی جلوی سر می‌روید) تا آخر چانه، و از لحاظ عرض به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، می‌باشد (یعنی هنگامی‌که با دستِ باز صورت شسته می‌شود به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد) که باید تمام آن مقدار شسته شود.

مسأله ۱۲: بنابر احتیاط واجب باید صورت را از بالا به پایین شست، و اگر شستن صورت را از پایین یا وسط شروع کند وضو اشکال دارد، البته در شستن صورت لازم نیست دقت زیادی انجام داد و کافی است آب را بالای صورت بریزد سپس آن را به دو طرفِ صورت جاری نماید هرچند مانند خط منحنی باشد.

مسأله ۱۳: رساندن آب به صورت باید با قصد وضو باشد و فرق نمی‌کند که آب را با چه روشی به صورت خود برساند، خواه آب را با کف دست بر روی صورت بریزد و با دست کشیدن بر روی صورت آن را به تمام اجزای صورت برساند، یا صورت خود را زیر شیر آب بگیرد و آب را از بالا به پایین بر روی صورت جاری سازد، و یا این‌که صورت خود را درون حوض آب و مانند آن فرو ببرد و رعایت کند که شستن صورت از بالای صورت به پایین باشد.

مسأله ۱۴: واجب است آب بدون هیچ مانعی به محل موردنظر از صورت برسد، البته کسی که جبیره دارد از این حکم استثنا شده است، و مقصود کسی است که روی صورتش زخم یا دمل یا شکستگی باشد و روی آن باند یا مانند آن گذاشته باشد، پس برای این شخص کافی است به‌جای شستنِ قسمت پوشانده شده از صورت، روی جبیره با دست خیس مسح کند، و برداشتن جبیره در صورتی که برای او موجب ضرر یا حرج و مشقت زیاد باشد لازم نیست.

دوم: شستن دست راست، و اندازه آن از آرنج ـ محل اتصال استخوان بازو و ساعد ـ تا سر انگشتان می‌باشد.

مسأله ۱۵: شستن دست باید از آرنج شروع شود و به سر انگشتان ختم شود، لذا شروع از انگشتان یا از وسط دست به‌طرف آرنج جایز نیست.

مسأله ۱۶: رساندن آب به دست باید به‌قصد وضو، و با یکی از شیوه‌هایی که در شستن صورت بیان شد، انجام گیرد و همچنین واجب است آب بدون هیچ مانعی به پوستِ دست برسد، پس زنی که برای زینت از لاک ناخن استفاده می‌کند، و کارگری که در شغل خود از روغن استفاده می‌کند، و رنگ‌کاری که دستش به رنگ آلوده شده و غیره باید هنگام وضو از برطرف شدن آنچه مانع رسیدن آب به دست‌هایشان می‌شود، اطمینان حاصل کنند. البته کسی که بر روی دست راست خود جبیره دارد به همان بیان که در شستن صورت گذشت، از این حکم استثنا شده است.

سوم: شستن دست چپ، به همان کیفیتی که در شستنِ دست راست بیان شد.

چهارم: مسح جلوی سر، و محدوده آن از بالاترین نقطه روی سر تا بالای پیشانی می‌باشد و کافی است به‌اندازه یک انگشت روی آن مسح شود، هرچند بهتر است به‌اندازه سه انگشتِ بسته باشد.

مسأله ۱۷: واجب نیست مسح روی پوست سر باشد، بلکه می‌توان بر موی روییده شده در محل رویش مو مسح کرد، البته به‌شرط آنکه بلندی مو به‌اندازه‌ای نباشد که جلوی پیشانی و صورت بریزد.

مسأله ۱۸: واجب است مسح با تریِ باقی‌مانده بر دست باشد، و بهتر است با تریِ کف دست راست انجام شود، و شخصی که وضو می‌گیرد اگر به علت گرمی هوا یا غیر ازآن دست‌هایش خشک شود جایز است از تریِ محاسن گرفته و با آن مسح نماید، ولی جایز نیست با آب جدید مسح کند، مگر این‌که نتواند آن مقدار از تری که برای مسح لازم است را نگه دارد هرچند وضو را تکرار کند.

مسأله ۱۹: اگر بین عضو مسح کننده و عضو مسح شونده مانعی باشد مسح صحیح نیست هرچند مانع، نازک باشد و از رسیدن رطوبت به محل مسح جلوگیری نکند، و کسی که جبیره دارد از این حکم استثنا شده و مسح روی جبیره برای او کافی است.

پنجم: مسح روی پای راست، و اندازه واجب آن از جهت طول از سر انگشتان تا برآمدگی روی پا می‌باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که مسح را تا مفصل میان ساق و کف پا ادامه دهد، و از جهت عرض کافی است به مقداری باشد که به آن مسح گفته شود، حتی اگر به مقدار عرض یک انگشت دست باشد.

مسأله ۲۰: مسح روی پا باید با تریِ آب وضو که بر دست باقی‌مانده انجام شود به همان نحوی که در مسح سر بیان شد، و بهتر است مسح با دست راست باشد هرچند مسح با دست چپ نیز جایز است.

مسأله ۲۱: اگر بین عضو مسح کننده و عضو مسح شونده مانعی باشد، مسح صحیح نیست، مگر این‌که آن مانع، جبیره باشد همانند آنچه در مسح سر بیان شد.

ششم: مسح روی پای چپ، همانند آنچه در مسح روی پای راست بیان شد، و بهتر است با دست چپ مسح صورت گیرد هرچند مسح با دستِ راست نیز جایز است.

مسأله ۲۲: شرایط وضو چند چیز است:

۱- نیت کند، یعنی انگیزه او برای وضو اطاعت از فرمان خداوند متعال باشد.

۲- آب وضو پاک باشد، پس وضو با آب متنجس صحیح نیست.

۳- آب وضو مباح باشد، پس وضو با آب غصبی صحیح نیست.

۴- آب وضو مطلق باشد، پس وضو با آب مضاف مانند گلاب، صحیح نیست.

۵- اعضای وضو پاک باشند، یعنی هر یک از اعضای وضو باید هنگام شستن یا مسح کردن پاک باشد.

۶- استعمال آب در وضو منع شرعی نداشته باشد وگرنه تیمم واجب می‌گردد، همان‌طور که بیان خواهد شد.

۷- ترتیب را رعایت کند، یعنی وضو را با شستن صورت شروع کند و به ترتیب دست راست و دست چپ را بشوید، سپس سر و بعد ازآن روی دو پا را مسح نماید، و احتیاط لازم آن است که پای چپ را قبل از پای راست مسح نکند هرچند مسحِ همزمان دو پا جایز است.

۸- به نظر عرف کارهای وضو پی‌درپی باشد، و فاصله بسیار کمی که معمولاً بین انتهای یک کارِ وضو و ابتدای کارِ بعدی آن صورت می‌گیرد، مانعی ندارد، و چنانچه پیش آمدی مانند تمام شدن آب یا فراموشی رخ دهد، کافی است شستن یا مسح کردن عضو بعدی، قبل از خشک شدن اعضایِ سابق بر آن باشد.

۹- شخصی که وضو می‌گیرد کارهای وضو را به‌تنهایی انجام دهد، ولی در صورت ناچاری می‌تواند در انجام دادن کارهایی که ناتوان است از شخص دیگری کمک بگیرد، و در این حالت باید مسح با دست خودش باشد، و اگر به خاطر عذری مانند معلولیتِ دست، این کار هم ممکن نباشد، شخصِ کمک دهنده رطوبت را از دست او بگیرد و با آن مسح کند.

مسأله ۲۳: چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند عبارتند از:

۱- خارج شدن ادرار.

۲- خارج شدن مدفوع.

۳- خارج شدن باد معده از مخرج.

۴- خوابی که بر حواس انسان غلبه نماید، یعنی سبب شود که چشم نبیند و گوش نشنود و شخص چیزی را درک نکند، و مواردی که باعث از بین رفتن عقل می‌شوند حکم خواب را دارند مانند دیوانگی و بیهوشی.

۵- استحاضه زن که احکام آن بیان خواهد شد.

۶- جنابت انسان که وضو را باطل می‌کند اگرچه به سبب آن فقط غسل واجب می‌شود، و احکام آن نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۲۴: از حکم به باطل شدن وضو با خروج ادرار یا مدفوع یا باد معده که در مسأله قبل گذشت یک مورد استثنا شده است، و آن حالتی است که خروج آن‌ها به خاطر مرضی باشد که شخص بیمار نتواند از خارج شدن آن‌ها جلوگیری کند، و در این حالت به او دائم الحَدَث گویند، پس چنانچه حدث پی‌درپی از او خارج شود به حدی که به‌اندازه وضو و بخشی از نماز مهلت نداشته باشد، باید وضو بگیرد و نماز بخواند و به حدثی که به خاطر بیماری، هنگام نماز از او خارج می‌شود اعتنا نکند، و این شخص تا زمانی که حدث دیگری از او خارج نشود بر طهارت خود باقی خواهد ماند.

مسأله ۲۵: وضو گرفتن برای نماز و هر عبادتی که طهارت از حدث اصغر شرط آن است واجب می‌باشد، و کسی که وضو ندارد جایز نیست جایی از بدن خود را به خط قرآن کریم برساند، بلکه بنابر احتیاط لازم جایی از بدن خود را به اسم جلاله (اللّه) و صفات مخصوص خداوند متعال نیز نرساند.

۲ـ غسل

مسأله ۲۶: غسل به دو روش انجام می‌گیرد: ارتماسی و ترتیبی

در غسل ارتماسی کافی است یک‌دفعه تمام بدن زیر آب فرو برده شود، ولی برای غسل ترتیبی باید اول سر و گردن، سپس سمت راست و بعد از آن سمت چپِ بدن را شست، البته در بیشتر انواع غسل (به‌جز غسل میت که نحوه آن خواهد آمد) جایز است پس از شستنِ سر و گردن، سایر اعضای بدن را یک‌دفعه یا به‌صورت تدریجی شست بدون آنکه ترتیبِ بین سمت راست و چپ رعایت شود.

لازم به ذکر است که چنانچه برای غسل از دوش استفاده شود بنا بر احتیاط واجب قبل از شستن سر و همچنین قبل از شستن بدن لحظاتی از زیر دوش خارج شود، سپس غسل آن جزء را شروع کند.

مسأله ۲۷: شرایط صحت غسل همان شرایط صحت وضو می‌باشد که سابقاً بیان شد، و عبارتند از: نیت و مطلق بودن آب و پاک بودن آب و مباح بودن آب و پاک بودن اعضای بدن و مباشرت در کارهای غسل ـ در صورت امکان ـ و این‌که استعمال آب به خاطر عذری مانند بیماری منع شرعی نداشته باشد. و غسل در دو مورد با وضو فرق دارد:

اول: در غسل لازم نیست سر و گردن یا بدن از بالا به پایین شسته شود.

دوم: رعایت موالات و پشت سر هم انجام دادن کارها در غسل لازم نیست، بنابراین انسان می‌تواند ابتدا سر و گردن خود را بشوید و پس از گذشت مدتی ـ هرچند طولانی ـ سایر اعضای بدن خود را بشوید.

مسأله ۲۸: حکم غسل جبیره ای (به‌جز غسل میت) همانند وضوی جبیره ای است، با این تفاوت که در غسل جبیره ای اگر محل جبیره دارای زخم یا دمل باشد مکلف بین غسل با مسح روی جبیره و بین تیمم مختار است، و اما اگر جبیره بر روی شکستگی باشد در این صورت غسل با مسح روی جبیره بر او متعین است.

مسأله ۲۹: چیزهایی که سبب واجب شدن غسل می‌شوند عبارتند از:

الف- جنابت، ب- حیض، ج- نفاس، د- استحاضه، هـ - فوت شدن، و- مس میت.

الف- جنابت

مسأله ۳۰: جنابت به دو صورت محقق می‌شود:

اول: بیرون آمدن منی، خواه با آمیزش جنسی باشد یا با محتلم شدن در خواب و یا غیر آن دو، و منی مایعی لزج و غلیظ و شیری‌رنگ است که گاهی اوقات به زردی یا سبزی می‌زند و بوی آن شبیه خمیر تخمیر شده است و معمولاً هنگام رسیدن به اوج لذت جنسی با جهش خارج شده و پس از آن سستی بدن را به همراه دارد.

و هرگاه از کسی مایعی خارج شود و به منی بودن آن شک داشته باشد، چنانچه هر سه علامت شهوت و جهش و سستی بدن را داشته باشد حکم به منی بودن آن می‌شود و اگر یکی از آن علائم را نداشته باشد حکم منی را ندارد، و اما در شخص مریض کافی است مایع با شهوت خارج شود تا حکم منی را داشته باشد.

آنچه گذشت مربوط به منی مرد بود، و نسبت به زن مایعی که هنگام رسیدن به اوج لذت جنسی از فرج او خارج می‌شود نیز حکم منی مرد را دارد، خواه خروج آن در خواب صورت گیرد یا در بیداری.

دوم: آمیزش جنسی که با داخل شدن سرِ آلت تناسلی مرد (ختنه‌گاه) در فرج یا دُبر زن محقق می‌شود، و موجب جنابت مرد و زن می‌شود، هرچند انزال صورت نگیرد.

مسأله ۳۱: برای انجام دادن اعمالی مانند نماز که مشروط به طهارت از حدث اکبر هستند غسل جنابت لازم است، و بر جُنُب چند چیز حرام است:

۱- رساندن جایی از بدن به خط قرآن کریم.

۲- رساندن جایی از بدن به لفظ جلاله (اللّه) و دیگر اسماء و صفات مختص او مانند خالق ـ بنابر احتیاط واجب ـ.

۳- خواندن آیات دارای سجده واجب: آیه پانزدهم سوره سجده، آیه سی وهفتم سوره فصلت، آیه شصت و دوم سوره نجم و آیه نوزدهم سوره علق.

۴- داخل شدن به مسجد یا توقف در آن یا برداشتن چیزی از آن یا قرار دادن چیزی در آن، بلکه بنابر احتیاط واجب در حال عبور یا از بیرون مسجد چیزی در آن قرار ندهد.

البته شخص جُنُب می‌تواند از مسجد عبور کند به این ترتیب که از یک درِ مسجد داخل و از درِ دیگر خارج شود، مگر در مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله که عبور از آن‌ها برای جُنُب حرام است، و مشاهد مشرفه معصومین علیهم‌السلام و حرم امامان علیهم‌السلام در این احکام ملحق به سایر مساجد هستند.

ب- حیض

مسأله ۳۲: حیض خونی است که زنان به آن عادت پیدا کرده و آن را می‌شناسند و معمولاً هر ماه در وقت‌های منظمی خارج می‌شود، و صفات چنین خونی این است که گرم و سرخ یا مایل به سیاه بوده و با سوزش و فشار بیرون می‌آید، و زن را در موقع بیرون آمدن خون حیض حائض می‌گویند.

مسأله ۳۳: خون حیض پس از تمام شدن نُه سال قمری (تقریباً معادل هشت سال و هشت ماه و بیست روز شمسی) از دختران خارج می‌گردد و با تمام شدن شصت سال قمری (تقریباً معادل پنجاه وهشت سال و هشتاد روز شمسی) قطع می‌شود، بنابراین هر خونی که قبل از نُه‌سالگی ببیند حیض نیست و آنچه بعد از شصت‌سالگی ببیند احکام حیض را ندارد.

مسأله ۳۴: کمترین زمان حیض سه روز است هرچند تلفیقی باشد، و بیشترین زمان حیض ده روز است، و در سه روز اول و شب‌های بین آن باید

خون پشت سرِ هم باشد، پس اگر خون قبل از روز سوم قطع شود حکم حیض را ندارد.

مسأله ۳۵: زن حائض دو قسم است:

اول: زنی که دارای عادت باشد، یعنی دوره منظم قاعدگی داشته باشد.

دوم: زنی که دارای عادت نباشد.

و برای زنی که دارای عادت است بر سه قسم می‌باشد:

۱- عادت وقتیه و عددیه.

۲- عادت عددیه.

۳- عادت وقتیه.

و زنی که دارای عادت نیست بر سه قسم می‌باشد:

۱- مبتدئه.

۲- مضطربه.

۳- ناسیه.

برای آشنایی با احکام زن حائض به رساله عملیه مراجعه شود.

مسأله ۳۶: نماز و روزه و طواف از زن حائض صحیح نیست، و روزه‌هایی که در ماه رمضان در زمان حیض از او فوت شده را باید قضا کند، ولی قضای نمازهایی که در این روزها نخوانده واجب نیست.

و طلاق دادن زن در حال حیض (به‌جز مواردی که استثنا شده) باطل است، و جایز نیست شوهرش در زمانی که خون می‌بیند از فرج با او نزدیکی کند، و

تمام کارهایی که بر جُنُب حرام است و در مسأله ۳۱ گذشت بر زن حائض هم حرام می‌باشد.

مسأله ۳۷: بر زن حائض پس از تمام شدن مدت حیضش واجب است برای اعمالی مانند نماز که مشروط به طهارت از حَدَث اکبر هستند غسل حیض انجام دهد.

ج- نِفاس

مسأله ۳۸: نفاس خونی است که زن هنگام زایمان یا پس از آن به خاطر زایمان می‌بیند، و در این حالت زن را نُفَساء می‌گویند، و خون نفاس حداقلی ندارد، پس ممکن است فقط به مقدار یک لحظه باشد، و حداکثر نفاس ده روز است، پس اگر خونریزی بیش از ده روز طول بکشد و روزهای عادت زن در حیض مشخص باشد مانند این‌که پنج روز باشد، در این صورت به‌اندازه روزهای عادت، از آن خون را نفاس قرار داده و باقی را استحاضه قرار دهد.

و اگر در حیض عادت مشخص نداشته باشد، مدت نفاس را ده روز قرار داده و روزهای باقی‌مانده را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۳۹: واجبات و محرمات و دیگر احکام نفساء مانند زن حائض است با این تفاوت که حرمت خواندن آیات دارای سجده واجب، و حرمت عبور از مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، و حرمت ورود ـ برای غیر عبور ــ در سایر مساجد، و همچنین حرمت قرار دادن چیزی در آن‌ها بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

مسأله ۴۰: بر زن نفساء واجب است بعد از پاک شدن از خون نفاس برای اعمالی مانند نماز که مشروط به طهارت از حدث اکبر هستند غسل نفاس انجام دهد.

د- استحاضه

مسأله ۴۱: استحاضه خونی است که زن می‌بیند و این خون حیض یا نفاس یا خون زخم یا دمل یا جراحت نباشد، و این خون ـ برخلاف خون حیض ـ معمولاً زردرنگ و رقیق بوده و بدون گرما و سوزش بیرون می‌آید، و زن را موقع دیدن این خون مستحاضه می‌گویند.

مسأله ۴۲: استحاضه سه قسم است:

۱- استحاضه کثیره: آن است که خون، پنبه‌ی قرار داده شده در موضع را فراگرفته و از طرف دیگر پنبه بیرون آید و دستمال (نوار بهداشتی) را آلوده کند.

۲- استحاضه متوسطه: آن است که خون، پنبه را فراگرفته ولی از طرف دیگر پنبه بیرون نیاید و به دستمال (نوار بهداشتی) سرایت نکند.

۳- استحاضه قلیله: آن است که خون، فقط روی پنبه را آلوده کند و به علت کم بودن در پنبه فرو نرود.

مسأله ۴۳: حکم زن در استحاضه کثیره آن است که سه غسل به‌جا آورد: یک غسل برای نماز صبح، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر درصورتی‌که آن‌ها را پشت سر هم بخواند، و یک غسل برای نماز مغرب و عشا درصورتی‌که

آن‌ها را پشت سر هم بخواند، ولی اگر بین آن‌ها فاصله بیندازد باید برای هر نماز، جداگانه غسل کند.

مسأله ۴۴: حکم زن در استحاضه متوسطه آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنابر احتیاط واجب هر روز فقط یک غسل قبل از همه وضوهایی که می‌گیرد، انجام دهد.

مسأله ۴۵: حکم زن در استحاضه قلیله آن است که برای هر نماز واجب یا مستحب وضو بگیرد.

مسأله ۴۶: زن مستحاضه باید بعد از قطع شدن خون برای خواندن نماز خود را تطهیر کند، پس اگر استحاضه او قلیله یا متوسطه باشد برای تطهیر باید وضو بگیرد، و اگر استحاضه او کثیره باشد باید غسل کند.

زن مستحاضه قبل از به دست آوردن طهارت (وضو یا غسل) جایز نیست جایی از بدنش را به خط قرآن برساند، ولی بعد از طهارت این کار جایز است البته تا زمانی که نماز تمام نشده باشد.

سایر احکامی که برای زن حائض ذکر شد بر زن مستحاضه جاری نمی‌شود ازجمله حرمت آمیزش با همسر در روزهای خون‌ریزی و حرمت وارد شدن به مساجد یا توقف یا قرار دادن چیزی در آن‌ها و همچنین حرمت خواندن آیاتی که سجده واجب دارند.

هـ - فوت شدن

مسأله ۴۷: واجب است میت مسلمان و کسی که در حکم مسلمان است، غسل داده شود حتی فرزند سقط شده آن‌ها اگر چهار ماه قمری را تمام کرده باشد، بلکه بنابر احتیاط واجب حتی اگر کمتر از چهار ماه قمری باشد نیز غسل میت داده شود.

و کیفیت غسل میت به این ترتیب است که بدن میت اول با آب مخلوط با سدر و سپس با آب مخلوط با کافور و پس از آن با آب خالص غسل داده می‌شود.

برای اطلاع از جزئیات بیشتر به رساله عملیه مراجعه شود.

و- مس میت

مسأله ۴۸: اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را پس از سرد شدن و قبل از تمام شدن غسل او، لمس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت انجام دهد، و در این حکم فرقی نمی‌کند که میت مسلمان باشد یا کافر، یا این‌که تماس با رطوبت باشد یا بدون آن.

و این غسل برای به‌جا آوردن اعمالی که طهارت از حدث اصغر در آن‌ها شرط شده واجب می‌باشد مانند نماز و لمس خط قرآن، و اما برای ورود به مساجد یا توقف در آن‌ها و همچنین برای خواندن آیات دارایِ سجده واجب، لازم نیست این غسل را انجام دهد.

غسل‌های مستحب

در مقدمه روشن شد که غسل‌های مستحب اساساً برای برطرف کردن حدث اکبر یا حدث اصغر تشریع نشده‌اند، بلکه نقش آن‌ها منحصر به آماده‌سازی هر چه بهتر انسان جهت انجام دادن بعضی از عبادات می‌باشد، مانند غسل برای احرام یا غسل برای وارد شدن به مکانی مقدس مثل مکه مکرمه یا مدینه منوره، و گاهی استحباب غسل به خاطر فضیلتِ زمانی معین است که غسل کردن در آن زمان پسندیده می‌باشد مانند روز جمعه و شب‌های قدر از ماه مبارک رمضان.

لازم به ذکر است که غسل‌های مستحب ـ که استحباب آن‌ها ثابت شده ـ از وضو کفایت می‌کنند، و همچنین اگر کسی حدث اکبر داشته باشد برای انجام دادن کارهایی مانند نماز که طهارت شرط آن است می‌تواند به همان غسل مستحب اکتفا کند بدون آن‌که نیاز باشد غسل دیگری انجام دهد.

۳ـ تیمم

مسأله ۴۹: در هفت مورد تیمم بدل از غسل یا بدل از وضو صحیح می‌باشد:

۱- مکلف بنا به وظیفه خود آب کافی برای وضو یا آب کافی برای غسل نداشته باشد.

۲- آب موجود باشد ولی مکلف توانایی رسیدن به آن را نداشته باشد خواه دسترسی به آب مقدور او نباشد مانند کسی که به خاطر پیری یا فلج بودن نتواند خود را به آب برساند، یا این‌که دسترسی به آب برای طهارت متوقف بر ارتکابِ عمل حرام باشد مانند اینکه آب مباح در ظرف غصبی قرار داشته باشد و برای وضو ناچار باشد در آن ظرف تصرف کند.

۳- مکلف بترسد که اگر آب را برای وضو یا غسل استعمال کند، خود یا شخص دیگری که وابسته به اوست و شئون زندگی‌اش برای او مهم است در تشنگی قرار گیرد و این در صورتی است که آب برای رفع تشنگی و طهارت کافی نباشد.

۴- اگر وقت تنگ باشد به‌طوری که زمان برای وضو یا غسل به همراه نماز کامل داخل وقت، کافی نباشد.

۵- اگر به دست آوردن یا استعمال آب برای وضو یا غسل موجب حرج و سختی زیاد باشد به‌اندازه‌ای که معمولاً قابل تحمل نباشد.

۶- اگر استعمال آب در وضو یا غسل با واجب دیگری که اهمیتش کمتر از آن‌ها نیست مزاحمت کند، مانند این‌که بدن یا لباس کسی نجس شده باشد و مقدار کمی آب داشته باشد به‌طوری‌که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند دیگر آبی برای تطهیر بدن یا لباس باقی نمی‌ماند، در این صورت باید آب را برای تطهیر بدن یا لباس استفاده کند و با تیممِ بدلِ از وضو یا بدلِ از غسل نماز بخواند.

۷- اگر بترسد استعمال آب در وضو یا غسل برای او ضرر داشته باشد، مثل‌اینکه با استعمال آب بیماری در او پدید آید، یا بیماری‌اش طول بکشد، یا شدت پیدا کند، یا به‌سختی معالجه شود.

مسأله ۵۰: تیمم کردن بر هر چیزی که زمین نامیده می‌شود صحیح است مانند خاک و شن و سنگ و غیره، و هنگام تیمم باید مقداری از آن‌ها به دست بچسبد، بنابراین تیمم بر سنگ صاف که روی آن غبار نیست، بنابر احتیاط لازم صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۵۱: برای تیمم باید کارهای زیر را انجام داد:

۱- زدن یا قرار دادن کف دودست بر زمین، و بنابر احتیاط لازم باید این کار را همزمان انجام داد.

۲- مسح پیشانی و همچنین بنابر احتیاط واجب دو طرف پیشانی با کف دودست از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی.

۳- کشیدن کفِ دست چپ بر روی تمام پشتِ دست راست از مچ دست تا سرانگشتان.

۴- کشیدن کفِ دست راست بر روی تمام پشتِ دست چپ از مچ دست تا سرانگشتان.

مسأله ۵۲: شرایط تیمم عبارتند از:

۱- تیمم کننده همانطور که در مسأله ۴۹ گذشت از انجام دادن غسل یا وضو معذور باشد.

۲- به نیت اطاعت از خداوند متعال تیمم کند.

۳- چیزی که با آن تیمم می‌کند باید پاک و مباح باشد و با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست ـ مانند براده چوب ـ مخلوط نباشد.

۴- مسح پیشانی بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پایین باشد.

۵- مکلف اقدام به تیمم نکند مگر آن‌که از برطرف شدن عذرش از استعمال آب تا آخر وقت ناامید شده باشد، و این در صورتی است که تیمم او برای اقامه نماز یا هر واجب دیگری باشد که وقت معینی دارد.

۶- در صورت توانایی خود شخص کارهای تیمم را انجام دهد.

۷- کارهای تیمم را پشت سر هم انجام دهد، به‌طوری‌که بین آن‌ها فاصله‌ای نباشد که عرفاً پی‌درپی یکدیگر نباشند.

۸- بین عضو مسح کننده (کف دودست) و عضو مسح شونده (پیشانی و پشت دودست) مانعی نباشد.

۹- پیشانی را قبل از دست راست، و دست راست را قبل از دست چپ مسح کند.

مسأله ۵۳: کسی که به خاطر عذری با تیمم نماز بخواند و عذر او قبل از تمام شدن وقت یا بعد از آن برطرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۵۴: اگر شخصی که حدث اکبر (مانند جنابت) از او سر زده به خاطر عذری تیمم کند سپس حدث اصغر از او سر بزند، تیممی که بدل از غسل انجام داده باطل نمی‌شود، پس در صورت امکان وضو بگیرد وگرنه تیممِ بدل از وضو انجام دهد.

فصل دوم: طهارت از خبث

مسأله ۵۵: نجاسات ده چیز هستند:

۱ و ۲- ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام‌گوشت که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند خون با جهش بیرون آید) و همچنین بنابر احتیاط واجب ادرار حیوانی که خون جهنده ندارد ولی دارای گوشت است نجس می باشد، البته فضولات پرندگان هرچند حرام‌گوشت باشند پاک است.

۳- مردار انسان و هر حیوان که دارای خون جهنده باشد، و همچنین اجزای بدن آن‌ها که در حال زنده‌بودن جدا شده است.

۴- منی انسان و هر حیوان که دارای خون جهنده است، هرچند ـ بنابر احتیاط واجب ـ حلال‌گوشت باشد.

۵- خونی که از بدن انسان یا بدن هر حیوان دارای خون جهنده خارج می‌شود.

۶ و ۷- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند.

۸- شراب و بنابر احتیاط واجب فُقاع (آب جو) نیز به آن ملحق می‌شود.

۹- کافر، غیر از مسیحی و یهودی و زرتشتی.

۱۰- عرق حیوان نجاست‌خوار که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده باشد.

مسأله ۵۶: اگر یکی از نجاسات مذکور با شیء پاکی برخورد کند و هر دو یا یکی از آن‌ها طوری تر باشد که تری از یکی به دیگری منتقل شود، آن شیء

پاک نیز نجس می‌شود، ولی اگر هر دو خشک باشند یا این‌که تریِ آن‌ها به‌قدری کم باشد که به دیگری منتقل نشود نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی‌کند.

و اگر شیء متنجس باوجود شرایطی که گذشت با شیء پاک دیگری برخورد کند نجاست آن منتقل می‌شود مگر آن‌که بین عین نجاست و شیء متنجس سه واسطه یا بیشتر وجود داشته باشد.

مسأله ۵۷: دوازده چیز طهارت را به اشیاء نجس شده باز می‌گردانند، و آن‌ها را مطهِّرات گویند:

مطهّر اول: آب

مقصود همان آب معمولی است از هر منبعی که باشد، خواه رودخانه باشد یا باران یا چاه ... و در اصطلاح آن را (آب مطلق) گویند، و در مقابل (آب مضاف) قرار دارد، یعنی مایعی که کلمه آب در اسم آن باید به کلمه دیگری اضافه شود مانند گلاب و آب انار و آب انگور ...

و آب مطلق دو قسم دارد: مُعتصِم و غیر مُعتصِم.

آب معتصم آبی است که اگر با شیء نجس تماس داشته باشد نجس نمی‌شود مگر این‌که رنگ یا مزه یا بوی نجاست را بگیرد.

آب غیر معتصم آبی است که به‌محض برخورد با شیء نجس، نجس می‌شود هرچند هیچ‌یک از صفات سه‌گانه نجاست را نگیرد.

و آب‌های معتصم چند قسم است:

۱- آب کُر: یعنی آبی که به مقدار کُر یا بیشتر از آن باشد، و حجم کُر نزدیک به ۳۶ وجب مکعب (تقریباً ۳۸۴ لیتر) است مانند آب لوله‌کشی که از منبع‌های بزرگ یا تصفیه‌خانه‌ها به منازل می‌رسد.

۲- آب چاه.

۳- آب جاری مانند آب رودخانه‌ها و جوی‌ها و چشمه‌ها.

۴- آب باران در هنگام بارش.

و آب‌های غیر معتصم مانند آب‌های راکدی که در حوضچه‌ها یا ظرف‌ها یا بطری‌ها و مانند آن (به‌غیراز چاه) جمع می‌شوند و مقدار آن‌ها از کُر کمتر است، و در اصطلاح آن را (آب قلیل) گویند.

مسأله ۵۸: هر شیء متنجسی با یک‌بار شستن با آب قلیل یا آب کُر پاک می‌شود، البته اگر با آب قلیل شسته شود باید غُساله آن جدا شود، و از این حکم چند مورد استثنا شده است:

۱- ظرفی که به شراب نجس شده باشد مانند بطری و لیوان مشروب خوری که برای تطهیر باید سه بار با آب شسته شود.

۲- ظرفی که موش صحرایی در آن بمیرد یا خوک از آن مایعی بخورد که برای تطهیر باید هفت بار شسته شود.

۳- ظرفی که سگ از آن مایعی بخورد یا آن را با زبانش بلیسد که برای تطهیر باید ابتدا خاک‌مالی شود سپس دو بار با آب شسته شود، و اگر آبِ دهان سگ درون ظرفی بیفتد یا سایر اعضای بدنش با ظرف برخورد کند

بنابر احتیاط واجب باید ابتدا خاک‌مالی شود سپس سه بار با آب شسته شود.

۴- برای تطهیر آنچه که با ادرار پسر یا دخترِ شیرخوار ـ که غذا نمی‌خورد ـ نجس شده، کافی است مقدار کمی آب روی آن ریخته شود به‌اندازه‌ای که به تمام جاهای نجس برسد و بیش از این مقدار لزومی ندارد.

۵- بدن یا لباسِ متنجس به ادرار (غیر از ادرار شیرخوار) که برای تطهیر باید یک‌بار با آب جاری شسته شود و اگر آب قلیل باشد باید دو بار شسته شود و همچنین ـ بنا بر احتیاط واجب ـ اگر تطهیر با آب کر باشد.

۶- درون ظرف اگر به غیر از شراب یا خوردنِ مایعات توسط سگ و خوک یا لیسدنِ سگ یا مردن موش صحرایی نجس شود، که برای تطهیر آن با آب قلیل باید سه بار شسته شود، و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر با آب کُر یا آب جاری یا آب باران شسته شود.

مطهّر دوم: آفتاب

زمین و هر چیزی که روی آن ثابت است مانند ساختمان‌ها و دیوارها با آفتاب پاک می‌شود، ولی چیزهایی که بر زمین تکیه داده‌اند مانند درختان و برگ‌ها و میوه‌های آن‌ها و گیاهان و در و پنجره و میخ و چوب‌های به کار رفته در ساختمان بنابر احتیاط واجب با آفتاب پاک نمی‌شوند.

و برای پاک شدن اشیاء با آفتاب (علاوه بر برطرف شدن عین نجاست و تَر بودن جسم متنجس) شرط است که خشک شدن مستند به تابش آفتاب بر آن باشد.

مطهّر سوم: برطرف شدن عین نجاست

این مطهر در دو مورد می‌باشد:

۱- اگر بدن حیوان به عین نجاست مانند خون یا ادرار یا مدفوع آلوده شود برای تطهیر کافی است عین نجاست برطرف شود و نیازی به شستشوی آن با آب نیست.

۲- برای تطهیر داخل دهان و بینی و گوش و چشم ـ که در اصطلاح به آن‌ها باطن غیر محض گفته می‌شود ـ کافی است عین نجاست برطرف شود.

مطهّر چهارم: زمین

کف پا و ته کفش با راه رفتن یا کشیدن آن روی زمین پاک می‌شود به‌شرط آن‌که عین نجاستی که روی آن است با همان راه رفتن یا کشیدن برطرف شود بدون آن‌که از وسیله دیگری استفاده شود.

مطهّر پنجم: تبعیت

این مطهّر مواردی دارد مانند:

۱- طهارت ظرف شرابی که خودبه‌خود تبدیل به سرکه می‌شود به‌تبع از طهارتی که از انقلاب شراب به سرکه حاصل می‌شود.

۲- طهارت دستِ کسی که لباس متنجس را با آب قلیل می‌شوید به‌تبع از طهارت خود لباس.

مطهّر ششم: اسلام

کافری که محکوم به نجاست است با اسلام آوردن پاک می‌گردد.

مطهّر هفتم: غایب شدن مسلمان

اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری که در اختیار مسلمان بالغ یا کودک ممیّز است نجس شود و سپس آن شخص غایب گردد، چنانچه احتمال دهیم شیء متنجس را تطهیر کرده حکم به طهارت آن می‌شود.

مطهّر هشتم: انتقال

مانند انتقال خون انسان به بدن حشراتی که عرفاً خون ندارند مثل پشه و کک، پس اگر حشره خون انسان را بمکد و خون درون بدنش قرار گیرد و کشته شود آن خون پاک خواهد بود.

مطهّر نهم: استحاله

مقصود آن است که حقیقت شیء نجس طوری عوض شود که به‌صورت شیء دیگر درآید، و اما اگر جنس آن شیء عوض نشود بلکه تنها اسم یا صفت عوض شود یا اجزای آن پراکنده شود پاک نمی‌گردد، مثلاً: اگر چوبِ متنجس بسوزد و به خاکستر تبدیل شود استحاله صورت گرفته و پاک می‌شود.

مطهّر دهم: خارج شدن خون

اگر حیوان را با رعایت شرایط شرعی تذکیه کنند و خون به مقدار متعارف از بدنش خارج شود خونی که در بدن این حیوان باقی می‌ماند پاک است.

مطهّر یازدهم: انقلاب

چنانچه شراب خودبه‌خود به سرکه تبدیل شود، پاک می‌گردد.

مطهّر دوازدهم: استبراء حیوان نجاست‌خوار

اگر این حیوان را مدتی نگذارند نجاست (مدفوع انسان) بخورد به‌طوری که دیگر به آن حیوان نجاست‌خوار نگویند عرق و ادرار و مدفوع آن پاک خواهد شد.

احکام نماز

نماز یکی از ارکانی است که دین مبین اسلام بر روی آن بنا شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ **إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا** ﴾، همانا نماز در وقت‌های معین بر مؤمنان واجب گشته است، و در حدیثی از پیامبر اکرمﷺ آمده است: (**لكلِ شيءٍ وجهٌ و وَجهُ دينكم الصلاةُ**)، هر چیز دارای سیما و نشانه‌ای است و سیما و نشانه دین شما نماز است، و در حدیث دیگری فرمودند: (**لا ينالُ شَفَاعَتي من استخفَّ بِصلاتِهِ**)، به شفاعت من نخواهد رسید کسی که نماز خویش را سبک بشمرد.

مهم‌ترین نمازهای واجب نمازهای روزانه پنج‌گانه می‌باشد:

۱- نماز صبح: دو رکعت.

۲- نماز ظهر: چهار رکعت.

۳- نماز عصر: چهار رکعت.

۴- نماز مغرب: سه رکعت.

۵- نماز عشا: چهار رکعت.

و در شرایطی معین نمازهای چهار رکعتی در سفر یا هنگام ترس، شکسته خوانده می‌شوند.

مسأله ۵۹: مستحب است در هر شبانه‌روز سی‌وچهار رکعت نماز نافله به‌جا آورده شود که عبارتند از:

۱- هشت رکعت قبل از نماز ظهر.

۲- هشت رکعت قبل از نماز عصر.

۳- چهار رکعت بعد از نماز مغرب.

۴- دو رکعت بعد از نماز عشا به‌صورت نشسته که یک رکعت حساب می‌شود.

۵- هشت رکعت نماز شب، و وقت آن از اول شب است و بهتر است آخر شب تا قبل از طلوع فجر خوانده شود.

۶- دو رکعت نماز شفع بعد از نماز شب.

۷- یک رکعت نماز وتر بعد از نماز شفع.

۸- دو رکعت قبل از نماز صبح.

به غیر از نماز وتر که یک‌رکعتی است بقیه نمازهای نافله دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود.

مسأله ۶۰: وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب، و وقت نماز ظهر و عصر از زوال آفتاب تا غروب آن است، و نماز ظهر باید قبل از نماز عصر خوانده شود، و زوال نیمه بین طلوع آفتاب تا غروب آن می‌باشد، و وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار از اول مغرب تا نیمه‌شب است و نیمه‌شب نیمه بین غروب آفتاب تا طلوع فجر می‌باشد، و اگر مکلف به اختیار خود نماز مغرب و عشا را تا نیمه‌شب نخواند بنابر احتیاط واجب باید قبل از طلوع فجر بدون نیت ادا یا قضا آن را به‌جا آورد، و در هر دو حالت باید نماز مغرب قبل از عشا خوانده شود.

مسأله ۶۱: مکلف باید نمازهای واجب خود را رو به قبله بخواند، و مقصود از قبله مکانی است که کعبه معظم در آن قرارگرفته است، و اگر نمازهای مستحب را در حال راه رفتن یا سواره بخواند لازم نیست رو به قبله باشد ولی در غیر این دو حالت بنابر احتیاط واجب باید رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲: اگر مکلف اطمینان داشت که قبله در جهت خاصی است و رو به آن جهت نماز خواند سپس معلوم شود قبله در جهت دیگری قرار دارد، پس چنانچه انحراف او از جهت قبله کمتر از ۹۰ درجه از سمت راست یا ۹۰ درجه از سمت چپ او باشد نماز صحیح است، و اگر انحراف او از جهت قبله بیش از این مقدار باشد یا این‌که نماز را پشت به قبله خوانده باشد، در این صورت اگر وقت نماز باقی‌مانده باشد باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر وقت تمام‌شده باشد قضای آن واجب نیست.

مسأله ۶۳: یکی از شرایط نماز پاک بودن اعضای بدن ازجمله مو و ناخن و همچنین لباس نمازگزار است، ولی لباس‌های کوچک مانند جوراب و کلاه که به‌تنهایی نمی‌توانند عورت انسان را بپوشانند لازم نیست پاک باشند، البته به‌شرط این‌که ـ بنابر احتیاط واجب ـ از مردارِ نجس یا حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشند، و همراه داشتن شیء متنجس در حال نماز مثل قرار دادن آن در جیب اشکال ندارد.

مسأله ۶۴: اگر در بدن یا لباس خونِ زخم یا دمل باشد تا زمانی که التیام نیافته باشد نمازخواندن با آن مانعی ندارد ولی زخم باید قابل‌توجه باشد، و اما زخم‌های سطحی را باید تطهیر کرد.

مسأله ۶۵: اگر بدن یا لباس کسی آلوده به خون شود درحالی‌که مقدار آن کمتر از بند سرانگشت شست باشد نمازخواندن با آن صحیح است، البته این حکم در مواردی استثنا شده ازجمله: خون حیض و همچنین بنابر احتیاط واجب خون نجس العین و خون مردار و خون حیوان حرام‌گوشت و خون نفاس و خون استحاضه.

مسأله ۶۶: اگر شخصی از نجاست بدن یا لباس خود بی‌اطلاع بود و با آن نماز خواند و پس از تمام شدن نماز از نجاستش مطلع شود نماز او صحیح است، ولی اگر قبل از نماز به نجاست آن شک داشت و بدون آن‌که بررسی کند با همان حال نماز خواند و بعد از نماز متوجه نجاست شود بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

و اگر هنگام نماز متوجه نجاستی در بدن یا لباس خود شود و بداند آن نجاست مربوط به قبل از نماز است در این حالت اگر وقت کافی برای تکرار نماز داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را تکرار کند، و اگر وقت کافی نداشته باشد به‌طوری که نتواند حتی یک رکعت از نماز را در وقت بخواند، پس چنانچه بتواند در حال نماز نجاست را از بدن یا لباس خود برطرف کند بدون آن‌که مرتکب یکی از مبطلات نماز شود باید این کار را انجام دهد و نماز را تمام کند، و در غیر این صورت با همان نجاست نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۶۷: اگر مکلف بداند بدن یا لباسش نجس شده ولی اعتنا نکند و آن را فراموش کند و نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند.

مسأله ۶۸: پاک بودن از حدث اصغر و حدث اکبر در نماز واجب است همان‌طور که در احکام طهارت گذشت.

مسأله ۶۹: مکان نمازگزار باید مباح باشد و نمازخواندن در مکان غصبی بنابر احتیاط واجب صحیح نیست، و اگر فرشِ غصبی روی زمینِ مباح باشد، یا برعکس فرشِ مباح روی زمینِ غصبی باشد، نمازخواندن بر روی آن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۷۰: اگر خمس به چیزی تعلق گیرد و صاحب آن خمسش را نپردازد در حکم غصبی است، پس تا زمانی که خمس آن پرداخت نشود نماز و هرگونه استفاده دیگر از آن جایز نیست.

مسأله ۷۱: جایگاه پیشانی در سجده باید پاک باشد ولی مکان قرار گرفتن سایر اعضای بدن لازم نیست پاک باشد، البته این حکم در صورتی است که نجاست به بدن یا لباس نمازگزار سرایت نکند.

مسأله ۷۲: اگر مرد و زن بخواهند در یک مکان نماز بخوانند، بنابر احتیاط واجب زن نباید جلوتر از مرد یا مساوی با او بایستد، بلکه لازم است زن عقب‌تر از مرد بایستد و این عقب ایستادن حداقل به مقداری باشد که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد، یا بین آن‌ها حائلی مانند دیوار وجود داشته باشد، یا این‌که فاصله بین آن دو بیش از ده ذراع (تقریباً چهار متر ونیم) باشد.

مسأله ۷۳: مکلف باید در حال نماز عورت خود را بپوشاند، و عورت مرد در نماز آلت تناسلی و بیضه‌ها و مقعد اوست، و عورت زن در نماز تمام بدن او به‌جز سه مورد می‌باشد:

۱- صورت به مقداری که روسری معمولاً آن را نمی‌پوشاند بااینکه روسری را گریبان زده باشد.

۲- دست‌ها از مچ دست تا سر انگشتان.

۳- پاها از مچ پا به پایین (در صورت عدم وجود نامحرم).

مسأله ۷۴: اگر کسی در حال خواندن نماز متوجه شود عورتش پوشیده نیست باید فوراً آن را بپوشاند و نمازش صحیح است، و اگر بعد از تمام کردنِ نماز متوجه این موضوع شود بازهم نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵: شرایط لباس نمازگزار عبارتند از:

۱- پاک باشد، همان‌طور که گذشت.

۲- لباسی که عورت را پوشانده بنابر احتیاط واجب مباح باشد.

۳- لباسی که برای پوشاندن عورت به‌تنهایی کافی است نباید از اجزای دارای روح مردار باشد مانند پوست حیوانی که به روش غیرشرعی ذبح شده است، و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر این لباس به‌تنهایی برای پوشاندن عورت کافی نباشد.

۴- از اجزای درندگان ـ مانند روباه ـ نباشد، بلکه بنابر احتیاط واجب از اجزای حیوان حرام‌گوشت ـ مانند خرگوش و گربه ـ نباشد، و این شرط

به لباسی اختصاص دارد که برای پوشاندن عورت نمازگزار کافی باشد و شامل غیر آن نمی‌شود.

۵- مرد نمازگزار لباسش از ابریشم طبیعی خالص نباشد.

۶- مرد نمازگزار لباسش از طلای خالص یا ناخالص نباشد، و همچنین پوشیدن طلا و زیورآلات مانند زنجیر و انگشترِ طلا نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۷۶: پوشیدن لباس طلا و ابریشم خالص برای مرد همیشه حرام است حتی در غیر نماز، بلکه بنابر احتیاط واجب مرد هیچ‌گاه نباید از طلا برای زینت خود استفاده کند.

اذان و اقامه

مسأله ۷۷: مستحب است نمازگزار پیش از نمازهای روزانه اذان بگوید، و کیفیت آن به ترتیب عبارت است از:

اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّهِ

حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ

حَيَّ عَلَى الفَلٰاحِ، حَيَّ عَلَى الفَلٰاحِ

حَيَّ عَلىٰ خَيرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلىٰ خَيرِ الْعَمَلِ

اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ

لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ، لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ

و شهادت دادن به ولایت و امارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌خودی‌خود مستحب است و کامل‌کننده شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد ولی جزء اذان نیست، بنابراین سزاوار است بدون قصد جزئیت، بعد از (**أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّهِ**) به نیّت قربت گفته شود: (**أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَميرالْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللّهِ**).

مسأله ۷۸: مستحب است بعد از اذان و پیش از خواندن نمازهای روزانه اقامه گفته شود، و کیفیت آن به ترتیب عبارت است از:

اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ

أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّهِ

حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ

حَيَّ عَلى الفَلٰاحِ، حَيَّ عَلى الفَلٰاحِ

حَيَّ عَلىٰ خَيرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلىٰ خَيرِ الْعَمَلِ

قَدْ قٰامَتِ الصَّلاَةُ، قَدْ قٰامَتِ الصَّلاَةُ

اللّهُ أَكْبَرُ، اللّهُ أَكْبَرُ

لا إِلٰهَ إِلّا اللّهُ

و شهادت دادن به ولایت و امارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌خودی‌خود مستحب است و کامل‌کننده شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد ولی جزء اقامه نیست، بنابراین سزاوار است بدون قصد جزئیت، بعد از (**أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُوْلُ اللّهِ**) به نیّت قربت گفته شود: (**أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً أَميرالْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللّهِ**).

اجزا و واجبات نماز

اجزای نماز عبارتند از:

۱- نیت: به این معنا که انسان نماز را با قصد خضوع و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال به‌جا آورد، و لازم نیست نیت خود را به زبان بگوید، زیرا نیت یکی از کارهای قلبی انسان است نه زبانی.

۲- تکبیرة الاحرام: یعنی گفتن (**اللّهُ اکبر**) در اول هر نماز، و نمازگزار باید این دو کلمه را به عربیِ صحیح و با رعایت ماده و هیئتِ جمله بر زبان جاری کند، بنابراین اگر یک حرف به وسط آن اضافه کند و بگوید: (**اللّه و اکبر**) به احتیاط واجب باطل می‌شود.

مسأله ۷۹: نمازگزار موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید کاملاً ایستاده و بدن او استقرار داشته باشد، و بنابر احتیاط لازم باید مستقل باشد یعنی به چیزی مانند عصا یا دیوار تکیه نکند.

مسأله ۸۰: اگر نمازگزار به هیچ صورت نتواند ایستاده نماز بخواند باید نشسته بخواند، و اگر نتوانست نشسته نماز بخواند باید به پهلوی راست یا پهلوی چپ بخوابد طوری که جلوی بدنش روبه‌قبله باشد و در همان حالت نماز بخواند، البته اگر بتواند نماز را به پهلوی راست بخواند بنابر احتیاط واجب آن را به پهلوی چپ نخواند، و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد طوری که کف پاهای او روبه‌قبله باشد و در همان حالت نماز بخواند.

۳- قرائت: نمازگزار در رکعت‌های اول و دوم، پیش از رکوع باید سوره حمد را بخواند و بنابر احتیاط واجب بعد از حمد سوره دیگری را به‌طور کامل بخواند، البته در بعضی از مواردِ ضرورت مانند بیماری یا عجله یا تنگی وقت جایز است فقط حمد را بخواند و سوره دیگر را ترک کند.

مسأله ۸۱: نمازگزار باید قرائت نماز را صحیح بخواند به‌طوری که در حروف و حرکات خطایی نداشته باشد، و کسی که نمی‌تواند قرائت نماز را صحیح بخواند وظیفه دارد آن را یاد بگیرد، و اگر به خاطر عذری مانند پیری یا غیر آن نتواند یاد بگیرد به همان قرائت نادرست اکتفا کند.

مسأله ۸۲: بنابر احتیاط واجب مرد باید حمد و سوره را در نمازهای صبح و مغرب و عشا بلند و در نمازهای ظهر و عصر آهسته بخواند، و بلند خواندن حمد و سوره در هیچ نمازی بر زن واجب نیست، البته قرائتش در نمازهای ظهر و عصر بنابر احتیاط واجب باید آهسته باشد، و نمازگزاران زن یا مرد می‌توانند سایر اذکار نماز را به اختیار خود بلند یا آهسته بخوانند، به غیر از تسبیحات اربعه در رکعت‌های سوم و چهارم که حکم آن خواهد آمد.

مسأله ۸۳: اگر نمازگزار در جایی که باید نماز را بلند بخواند آهسته خواند یا در جایی که باید آهسته بخواند بلند خواند، چنانچه این کار او از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد نماز او صحیح است، و اگر در حال قرائت متوجه اشتباه خود شود یا این‌که حکم مسأله را یاد بگیرد، نماز او صحیح است و از آن لحظه به بعد نماز را طبق وظیفه خود به پایان برساند.

مسأله ۸۴: نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، و در تسبیحات اربعه کافی است یک مرتبه بگوید: (**سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلَّا اللّهُ وَاللّهُ أَكْبَرُ**) و بهتر است آن را سه مرتبه بگوید و همچنین بهتر است بعد از پایان تسبیحات استغفار کند.

و بنابر احتیاط واجب نمازگزار باید حمد یا تسبیحات اربعه را در رکعت‌های سوم و چهارم آهسته بخواند، و اگر سوره حمد را خواند می‌تواند ﴿ **بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** ﴾ آن را بلند بخواند مگر آن‌که در نماز جماعت به امام اقتدا کرده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب نباید ﴿ **بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** ﴾ را بلند بخواند.

مسأله ۸۵: شرایطی که در تکبیرة الاحرام ذکر شد ازجمله لزوم ایستادن و استقرار و استقلال، هنگام قرائت و تسبیحات اربعه نیز باید رعایت شوند.

۴- رکوع: واجبات رکوع عبارتند از:

اول: خم شدن به اندازه‌ای که بتواند سر همه انگشتها از جمله انگشت شست را به زانو بگذارد. خم شدن به این مقدار برای زنان، بنابر احتیاط واجب است.

دوم: قیام قبل از رکوع، به این ترتیب که فرد از حالت ایستاده به رکوع رود، و کسی که نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند کافی است در حالت نشسته رکوع کند.

سوم: ذکر رکوع، کافی است سه مرتبه بگوید: (**سُبْحانَ اللّهِ**) یا یک مرتبه بگوید: (**سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ**)، و برای خواندن ذکر واجب هنگام رکوع لازم است به مقدار آن مکث کند و همچنین بنابر احتیاط واجب باید بدن او قبل

از برداشتن سر از رکوع استقرار و آرامش داشته باشد هرچند در حال خواندن ذکرِ واجبِ رکوع نباشد.

چهارم: قیام بعد از رکوع، و در آن شرط است که نمازگزار راست بایستد و بنابر احتیاط واجب بدن او آرامش بگیرد.

۵- سجده: نمازگزار در هر رکعت باید دو سجده به‌جا آورد، و در آن چند چیز شرط است:

اول: قرار دادن قسمت‌های هفت‌گانه بدن روی زمین، یعنی: پیشانی، کفِ دودست، دوزانو و دو انگشت بزرگ پاها.

مسأله ۸۶: در سجده کافی است مقداری از پیشانی را بر سجده‌گاه قرار دهد که عرفاً سجده صدق کند هرچند کمتر از یک بندانگشت باشد، و نسبت به دست‌ها بنابر احتیاط واجب ـ در صورت امکان ـ باید تمام کف دودست را به مقدار متعارف بر زمین قرار دهد و نسبت به زانوها کافی است مقداری از آن‌ها را بر زمین قرار دهد، و بنابر احتیاط مستحب سرانگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

دوم: محل قرار گرفتن پیشانی در سجده نباید از جای زانوها و سرانگشتان پای نمازگزار بیش از چهار انگشت بسته بالاتر یا پایین‌تر باشد.

سوم: محل قرار گرفتن پیشانی در سجده باید زمین یا گیاهِ غیرخوراکی و غیر پوشیدنی باشد، و در حال اختیار جایز است بر کاغذی سجده کرد که بداند از چوب ساخته‌شده باشد، و همچنین جایز است بر کاغذی سجده کرد که بداند

از پنبه یا کتان ساخته‌شده باشد ولی در غیر این دو مورد اگر کاغذ از موادی تشکیل شود که سجده بر آن‌ها صحیح نیست نمی‌توان سجده کرد.

چهارم: محل قرار گرفتن پیشانی در سجده باید استقرار داشته و بی‌حرکت باشد، بنابراین قرار دادن پیشانی بر گِل رقیق و خاک نرم و مانند آن جایز نیست.

پنجم: محل قرار گرفتن پیشانی در سجده باید پاک و مباح باشد، همان‌طور که در مسأله ۷۱ گذشت.

ششم: خواندن ذکر در سجده واجب است، و کافی است سه مرتبه بگوید: (**سُبْحانَ اللّهِ**) یا یک مرتبه بگوید: (**سُبْحانَ رَبِّیَ الْأَعْلیٰ وَبِحَمْدِهِ**)، و نمازگزار هنگام سجده برای خواندن ذکرِ واجب باید کمی مکث کند، همان‌طور که مشابه این مسأله در رکوع گذشت.

هفتم: نشستن بین دو سجده واجب است و همچنین نشستن بعد از سجده دوم بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

۶- تشهد: در رکعت دوم تمام نمازها و همچنین در رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای ظهر و عصر و عشا، تشهد واجب است، و کافی است بگوید: (**اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ إلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**)

مسأله ۸۷: ذکر تشهد باید به‌صورت صحیح خوانده شود و در صورت توانایی لازم است تشهد را نشسته به‌جا آورد، و بدن نمازگزار هنگام خواندن ذکر باید استقرار و آرامش داشته باشد.

۷- سلام: گفتن سلام در پایان هر نماز واجب است، و نمازگزار باید سلام را مانند تشهد به‌صورت صحیح و در حالت نشسته و همراه با آرامش و استقرار بخواند، و برای سلام نماز کافی است بگوید: (**السَّلامُ عَلَیْکُمْ**)، ولی بهتر و موافق احتیاط مستحب آن است که بگوید: (**السَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبیُّ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیْنا وَعَلیٰ عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ**).

۸- ترتیب و موالات: نمازگزار باید واجبات نماز را به همان ترتیبی که گذشت انجام دهد و بین اجزای نماز موالات را رعایت کند بدون آن‌که فاصله زیادی بین هر جزءِ نماز با جزءِ بعد از آن قرار دهد، به‌طوری که عرفاً به مجموع کارهای او نماز گفته شود، البته طولانی نمودن رکوع و سجود یا زیاد گفتنِ ذکرهایِ مستحب یا خواندن سوره‌های طولانی و مانند آن، خللی به موالات وارد نمی‌کند.

۹- قنوت: مستحب است نمازگزار در تمامی نمازهای روزانه یک بار قنوت به‌جا آورد، و محل آن قبل از رکوع در رکعت دوم نماز است، و ذکر معینی برای قنوت لازم نیست و می‌تواند هر دعایی را ـ هرچند به زبان فارسی ـ بخواند، ولی بنابر احتیاط واجب وظیفه قنوت با دعا به زبان فارسی انجام نمی شود، و بهتر است نمازگزار در قنوت بین ستایش خداوند متعال و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندانش و دعا برای خود و تمام مؤمنین جمع نماید.

مبطلات نماز

مسأله ۸۸: مبطلات نماز عبارتند از:

۱- نماز فاقد یکی از اجزا یا شرایط باشد، همان‌طور که در مسائل گذشته بیان شد.

۲- هنگام نماز یکی از مبطلات وضو از نمازگزار سر بزند.

۳- نمازگزار در حال قیام دست‌ها را به قصد خضوع و ادب روی هم قرار دهد، و این کار بنابر احتیاط واجب نماز را باطل می‌کند مگر این‌که ضرورت آن را اقتضا کند.

۴- نمازگزار بدون عذر از قبله رو برگرداند، ولی اگر برای این کار عذری داشته باشد مانند کسی که به خاطر فراموشی از قبله منحرف شود یا این‌که نیرویی قوی ـ مانند وزش باد ـ بدن او را بدون اختیار از قبله منحرف کند در این صورت چنانچه انحراف او از قبله از ۹۰ درجه به سمت راست یا ۹۰ درجه به سمت چپ کمتر باشد نماز باطل نمی‌شود، و اگر انحراف او از قبله بیش از این مقدار بود باید نماز را دوباره بخواند.

۵- نمازگزار عمداً در نماز حرف بزند، پس چنانچه سخنی بگوید که در لغت معنا داشته باشد نماز او باطل است هرچند فقط از یک حرف تشکیل‌شده باشد مانند (قِ) که در زبان عربی به معنای (نگهداری کن) است، ولی چنانچه سخنی بگوید که در لغت معنا نداشته باشد در این صورت اگر سخن او فقط از یک حرف تشکیل‌شده باشد نماز باطل

نمی‌شود ولی اگر از دو یا چند حرف تشکیل‌شده باشد به احتیاط واجب نماز او باطل است.

البته حکم مذکور در یک مورد استثنا شده و آن جایی است که شخصی به نمازگزار سلام کند که در این حالت واجب است جواب وی را بدهد، ولی توجه داشته باشد که جواب باید مثل سلام باشد، بنابراین اگر فردی به نمازگزار بگوید: (سلام علیکم) در جواب فقط بگوید: (سلام علیکم).

۶- نمازگزار در بین نماز عمداً قهقهه بزند، منظور از قهقهه خنده بلند و با صدا است که شامل کشیدن صدا و دور زدن آن در گلو می‌باشد.

۷- نمازگزار در بین نماز از روی عمد با صدا گریه کند، و اگر بدون صدا بگرید به احتیاط واجب نماز او باطل می‌شود، البته این حکم درجایی است که گریه برای امور دنیوی باشد و اما اگر برای امور اخروی باشد نماز صحیح است مانند گریه از روی خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال، یا ترس از عذاب او، یا شوق رسیدن به بهشت برین.

۸- نمازگزار کاری انجام دهد که صورت نماز به هم بخورد، مانند خوردن و آشامیدن، و بنابر احتیاط واجب همیشه از خوردن و آشامیدن در حال نماز خودداری کند هرچند موجب به هم زدن صورت نماز نشوند.

۹- اگر مأموم در نماز جماعت عمداً و در غیر حال تقیه بعد از خواندن حمد (آمین) بگوید نمازش باطل می‌شود، و اگر غیرِ مأموم عمداً (آمین) بگوید به احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

۱۰- شک در تعداد رکعاتِ نماز، بنابر تفصیلی که در مسائل آتی خواهد آمد.

۱۱- نمازگزار عمداً چیزی را به نماز اضافه کند یا از آن بکاهد، خواه آن مورد اضافه‌شده فعل باشد یا قول. ولی گفتن اذکار و خواندن دعا و قرآن بدون قصد جزئیت اشکال ندارد.

شک در نماز

مسأله ۸۹: اگر کسی بعد از تمام شدن وقت نماز شک کند که اصلاً نماز خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند، و همچنین اگر کسی بعد از خواندن نماز شک کند که نماز او صحیح بوده یا نه، که در این صورت هم نباید به شک خود اعتنا کند.

مسأله ۹۰: اگر نمازگزار در تعداد رکعت‌های نماز شک کند جایز است نماز را قطع نموده و دوباره بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر شک قابل اصلاح باشد آن را اصلاح نموده و نماز خود را قطع نکند، به تفصیلی که در مسائل آتی خواهد آمد.

مسأله ۹۱: شک‌های نماز دو قسم هستند:

قسم اول: شک‌هایی که نماز را باطل می‌کنند مانند شک در رکعت‌های نماز صبح و مغرب، و شک در دو رکعت اول از نمازهای ظهر و عصر و عشا که در این صورت اگر شک نمازگزار پابرجا باشد و به هیچ‌یک از اطراف شک خود احتمال بیشتری ندهد، نماز باطل می‌شود.

قسم دوم: شک‌هایی که قابل اصلاح هستند و به‌واسطه آن نماز صحیح می‌شود، مانند این‌که نمازگزار در تعداد رکعت‌های نمازِ چهار رکعتی شک کند و

به هیچ‌یک از اطراف شک خود احتمال بیشتری ندهد، و مهم‌ترین موارد شک‌های این قسم عبارتند از:

۱- اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم و هنگام قرار دادن پیشانی بر سجده‌گاه شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به‌جا آورد.

۲- اگر نمازگزار شک بین سه و چهار نماید، در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز مختار است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به‌جا آورد.

۳- اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و چهار نماید، باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

۴- اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و سه و چهار نماید باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پس از آن دو رکعت نماز احتیاط نشسته به‌جا آورد.

۵- اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک بین چهار و پنج نماید باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۹۲: نماز احتیاط را باید بلافاصله بعد از نماز و پیش از انجام دادن یکی از مبطلات آن به‌جا آورد، این نماز به‌غیراز حمد سوره دیگری ندارد، وهمچنین این نماز قنوت ندارد و نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید حمد را آهسته بخواند هرچند در نماز اصلی موظف به قرائت بلند بود.

مسأله ۹۳: اگر نمازگزار از روی غفلت یک سجده را ترک کند به‌طوری که جبران آن در نماز ممکن نباشد در این صورت باید بلافاصله بعد از نماز سجده را قضا نماید، و کسی که تشهدِ نماز را از روی غفلت ترک کند باید بعد از نماز دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۹۴: مواردی که دو سجده سهو واجب می‌شود عبارتند از:

۱- در جایی که بین نماز سهواً حرفی بزند ـ بنابر احتیاط واجب ـ.

۲- در جایی که نباید سلام نماز را بدهد، سلام بدهد ـ بنابر احتیاط واجب ـ.

۳- در صورت شک بین چهار و پنج، همان‌طور که در مسأله ۹۱ بیان شد.

۴- اگر نمازگزار بعد از نماز به‌طور اجمالی بداند که در نماز یا چیزی را اشتباهاً کم کرده یا اشتباهاً زیاد کرده، به‌طوری که هیچ‌یک از زیادی یا کمی نماز را باطل نکند، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به‌جا آورد.

و هرگاه نمازگزار سهواً در جای نشستن بایستد یا در جای ایستادن بنشیند، بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو به‌جا آورد، بلکه بهتر است برای هر چیزی که در نماز کم یا زیاد کرده دو سجده سهو به‌جا آورد.

مسأله ۹۵: برای انجام دادن دو سجده سهو نیت لازم است و کافی است هنگام سجده بگوید: (**بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبيُّ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ**)، سپس سر خود را بردارد و بنشیند و مجدداً به سجده رود و ذکر بالا را تکرار کند، سپس سر خود را بردارد و بعد از نشستن تشهد نماز را بخواند و در پایان بگوید: (**السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ**).

مسأله ۹۶: نمازگزار برای انجام دادن سجده سهو به احتیاط واجب بر چیزی سجده کند که سجده بر آن صحیح است و قسمت‌های هفت‌گانه بدن خود را بر زمین قرار دهد، ولی رعایت کردن سایر شرایط سجده مانند طهارت و روبه‌قبله بودن و غیره لازم نیست.

نماز جماعت

مسأله ۹۷: مستحب است نمازهای یومیّه جماعت خوانده شود، بلکه در بعضی از موارد ممکن است جماعت واجب شود مانند این‌که مکلف خطایی در قرائت خود داشته باشد و تصحیح آن برایش مقدور باشد ولی در یادگیری سهل‌انگاری کند که در صورت امکان لازم است به شخص دیگری اقتدا کند.

مسأله ۹۸: بنابر احتیاط واجب جماعت در هیچ‌یک از نمازهای مستحب مشروع نیست مگر نماز استسقاء که می‌توان آن را جماعت خواند.

مسأله ۹۹: شرایط امام جماعت عبارتند از:

۱- بالغ باشد.

۲- عاقل باشد.

۳- مؤمن باشد، یعنی شیعه دوازده‌امامی باشد.

۴- عادل باشد.

۵- حلال‌زاده باشد.

۶- قرائت او صحیح باشد.

۷- به احتیاط واجب جزو کسانی نباشد که به خاطر ارتکاب گناه حدّ شرعی بر او جاری شده باشد.

۸- اگر مأموم ایستاده نماز بخواند امام هم ایستاده نماز بخواند.

۹- اگر مأموم مرد باشد امام نیز مرد باشد.

۱۰- نماز امام در نظر مأموم صحیح باشد، بنابراین نمی‌تواند به کسی اقتدا کند که نماز او در نظرش باطل است مانند این‌که امام در یکی از حالات معتقد باشد وظیفه‌اش تیمم است و تیمم کند درحالی‌که در نظر مأموم وظیفه او وضو یا غُسل باشد.

مسأله ۱۰۰: شرایط نماز جماعت عبارتند از:

۱- مأموم قصد اقتدا داشته باشد.

۲- امام جماعت نزد مأموم معیّن باشد و شناخت اجمالی او کافی است مانند این‌که قصد اقتدا به امامی که حاضر است را داشته باشد هرچند شخص او را نشناسد.

۳- امام در نماز خود مستقل باشد، بنابراین اقتدا به امامی که خود به شخص دیگری اقتدا کرده جایز نیست.

۴- مأموم نماز خود را با اقتدا آغاز کند، بنابراین نمازگزاری که فرادا می‌خواند جایز نیست در حال نماز به جماعت عدول کند.

۵- مأموم در بین نماز بدون عذر شرعی قصد فرادا نکند، و اگر این کار را انجام دهد جماعت او اشکال دارد.

۶- بین امام و مأمومِ مرد، حائلی نباشد که آن‌ها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن او شود یا نه، و همچنین بین مأموم و مأمومِ دیگر که واسطه اتصال او به امام است نباید حائلی وجود داشته باشد، مثلاً مأمومی که در صف اول نماز می‌خواند واسطه اتصال او کسانی هستند که در همان صف بین او و امام قرار گیرند، و چنانچه در صف مأموم کسی متصل به امام نباشد، واسطه اتصال او کسانی هستند که در صف جلوتر بین او و امام قرار گیرند.

۷- جای ایستادن امام از جای ایستادن مأموم به‌اندازه‌ای بلندتر نباشد که به نظر عرف مکان امام بالاتر از مأموم حساب شود، ولی اگر جای مأموم از جای امام بلندتر باشد اشکال ندارد هرچند زیاد باشد، مگر این‌که به‌قدری بلندتر باشد که نگویند یک جماعت هستند.

۸- فاصله بین مأموم و امام یا مأمومی که واسطه اتصال به امام است نباید زیاد باشد، بلکه بنابر احتیاط لازم بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام یا جای ایستادن مأمومی که در صف جلو واسطه اتصال او به امام است بیشتر از بزرگ‌ترین گام معمولی (تقریباً یک متر) فاصله نباشد.

۹- مأموم جلوتر از امام و بنابر احتیاط واجب مساوی با امام جماعت نایستد بلکه مقداری عقب‌تر از او بایستد، مگر این‌که مأموم تنها یک مرد باشد که در این صورت می‌تواند مساوی با امام بایستد، و اگر مأموم زن باشد باید جای ایستادن خود را نسبت به امام یا مأمومِ مرد مراعات کند، به ترتیبی که در مسأله ۷۲ گذشت.

مسأله ۱۰۱: مأموم در رکعت اول و دوم از نماز ظهر و عصر بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند حمد و سوره را بخواند، ولی در نماز صبح و مغرب و عشا می‌تواند آهسته بخواند البته این در صورتی است که نتواند صدای امام را ـ هرچند به‌صورت کلماتی نامفهوم ـ بشنود.

و امام جماعت به‌جز قرائتِ رکعت‌های اول و دوم چیزی از کارها و ذکرهای نمازِ مأموم را به عهده نمی‌گیرد، پس مأموم وظیفه دارد سایر واجبات نماز را همانند نماز فرادا خودش انجام دهد، با این تفاوت که مأموم در انجام دادن کارهای نماز مانند رکوع و سجود باید از امام تبعیت کند یعنی آن‌ها را بعد از امام انجام دهد، ولی تبعیت از امام در خواندن ذکرهای نماز مانند ذکرهای رکوع و سجود لازم نیست، البته تکبیرة الاحرام از این حکم استثنا شده و جایز نیست زودتر از امام گفته شود، و چنانچه مأموم عذری داشته باشد جایز است در تشهد آخر نماز از امام تبعیت نکند و آن را قبل از امام بخواند، ولی تبعیت از امام در سلام نماز هیچ‌گاه لازم نیست پس مأموم می‌تواند قبل از امام سلام بگوید.

مسأله ۱۰۲: مأموم می‌تواند در بین نمازِ امام به او اقتدا کند، و این کار دو صورت دارد:

صورت اول: امام در رکعت اول نماز مشغول خواندن حمد و سوره یا رکوع باشد، و مأموم قبل از اتمام رکوع به او برسد، در این صورت پس از نیت باید تکبیرة الاحرام را بگوید و نماز بخواند و مانند سایر مأمومین از امام تبعیت کند، پس اگر ایستاده باشند او هم بایستد و اگر در حال رکوع باشند او هم رکوع کند و مانند کسی که از اول نماز به امام اقتدا کرده نماز خود را تمام کند.

صورت دوم: امام در رکعت اول نباشد که در این صورت تا زمانی که امام رکوع را تمام نکرده مأموم فرصت دارد به او اقتدا کند، و چنانچه امام سرِ خود را از رکوع بردارد دیگر مجالی برای اقتدا در این رکعت باقی نمی‌ماند، پس اگر مأموم قبل از رکوع یا هنگام رکوع به امام اقتدا کند باید کارهای نماز خود را با امام هماهنگ کند، البته در بعضی از موارد نماز آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد مثلاً:

اگر مأموم موقعی که امام در رکعت دوم نماز ظهر است اقتدا کند، آن رکعت برای مأموم رکعت اول و برای امام رکعت دوم است، بنابراین اگر امام برای تشهد بنشیند، احتیاط واجب آن است که ماموم به صورت تجافی بنشیند و نباید بایستد و منتظر بماند تا امام تشهد را تمام کند و به همراه امام برای رکعت بعد بایستد، و این رکعت برای مأموم رکعت دوم و برای امام رکعت سوم است، پس باید ماموم حمد و سوره را بخواند و اگر قبل از اتمام آنها امام به رکوع رود ماموم می تواند قرائتش را قطع نموده و به رکوع رود، سپس به همراه امام سجود را

به‌جا آورد، البته اینجا مأموم باید تشهد را بخواند، چون در پایان رکعت دوم نماز خود قرار دارد، ولی امام باید از جای خود بلند شود و قیام کند، چون در پایان رکعت سوم نماز خود قرار دارد، و بعدازآن که مأموم تشهد را خواند باید بایستد و به جماعت بپیوندد و تسبیحات اربعة را بخواند و همراه با امام رکوع کند... و به همین ترتیب نماز را تا آخر ادامه دهد.

و اما اگر مأموم بخواهد در رکعت سوم یا چهارم وارد جماعت شود، بهتر است هنگام رکوعِ امام به او اقتدا کند، چون اگر هنگام قیام به امام اقتدا کند واجب است حمد و سوره را خودش بخواند، البته اگر امام مهلت این کار را به او بدهد، پس اگر امام به رکوع برود و مهلت خواندن آن‌ها را به مأموم ندهد، مأموم می‌تواند به خواندن سوره حمد اکتفا کند و با امام به رکوع برود، و اگر امام مهلت این کار را هم به مأموم ندهد طوری که اگر سوره حمد را خواند نتواند به رکوع امام برسد، در این صورت جایز است خواندن سوره حمد را قطع کرده و خود را به رکوع امام برساند.

نماز مسافر

مسأله ۱۰۳: مسافر باید نمازهای چهار رکعتی (ظهر و عصر و عشا) را شکسته به‌جا آورد یعنی آن‌ها را مانند نماز صبح دورکعتی بخواند، و شکسته خواندن نماز هشت شرط دارد:

اول: مسافر قصد پیمودن مسافت شرعی را داشته باشد، و مقدار آن تقریباً ۴۴ کیلومتر رفت یا برگشت یا تلفیقی از ۲۲ کیلومتر رفت و ۲۲ کیلومتر برگشت

می‌باشد، و مسافت شرعی از جایی حساب می‌شود که شخص بعد از عبور از آن مکان به نظر عرف مسافر محسوب شود و این مکان معمولاً آخر شهر می‌باشد.

دوم: قصد مسافر استمرار داشته باشد یعنی در بین راه از قصد خود بازنگردد.

سوم: هنگام پیمودن مسافت قصد اقامت ده روزه در مکانی نداشته باشد، یا این‌که به مدت سی روز در مکانی باقی نماند درحالی‌که در اقامت خود تردید داشته باشد، و همچنین در بین راه از وطن یا مقر خود عبور نکند، زیرا عبور از وطن یا مقر، و مقداری ماندن در آن‌ها سفر را قطع می‌کند.

چهارم: سفر او مباح باشد، پس نباید قصد او از سفر انجام دادن کار حرام باشد.

پنجم: سفر او برای صید لهوی نباشد.

ششم: از کسانی نباشد که خانه آن‌ها همراهشان است مانند صحرانشین‌ها.

هفتم: کثیر السفر نباشد، خواه از کسانی باشد که شغلشان سفر است مانند راننده و ملوان و امثال آن‌ها، یا این‌که شغل او در یک شهر و محل سکونت او در شهر دیگر باشد و هر روز به محل کار خود مسافرت کند و بازگردد و امثال آن.

هشتم: مسافر به حد ترخّص برسد، یعنی به اندازه‌ای از شهر دور شود که دیگر نتواند اهالی موجود در مناطق مسکونی و توابع را ببیند.

مسأله ۱۰۴: در صورتی که سفر شرایط گذشته را دارا باشد وظیفه مسافر نماز شکسته است مگر این‌که یکی از موارد زیر صورت گیرد:

۱- عبور از وطن یا مقر و مقداری ماندن در آن.

۲- قصد اقامت ده روزه در شهری معیّن.

۳- مردد باقی ماندن در شهری معیّن به مدت سی روز بدون آن‌که در آنجا قصد اقامت کند.

بنابراین هرگاه یکی از موارد گذشته محقق شود وظیفه او از نماز شکسته به نماز تمام تبدیل می‌شود مگر این‌که سفر جدیدی را آغاز کند.

مسأله ۱۰۵: منظور از وطن و مقر یکی از این سه مکان می‌باشد:

۱- مقرّ اصلی، و آن جایی است که شخص به آن نسبت داده می‌شود و معمولاً محل تولد اوست.

۲- مکانی که شخص آن را برای همیشه مقر و مسکن خود قرار داده باشد و بخواهد بقیه عمرش را در آن مکان سپری کند.

۳- مکانی که شخص آن را برای مدت طولانی مقر خود قرار دهد به‌طوری که در آنجا دیگر به او مسافر گفته نشود، مانند کسی که برای کار یا تجارت یا تحصیل به مدت دو سال یا بیشتر در شهر دیگری اقامت کند.

مسأله ۱۰۶: اگر مسافر قصد کند ده روز در شهری بماند، چنانچه قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتیِ ادایی از قصد خود بازگردد وظیفه او نماز شکسته است، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتیِ ادایی از قصد خود بازگردد تا زمانی که در آن شهر هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۰۷: اگر کسی وظیفه‌اش نماز شکسته باشد ولی آن را تمام بخواند، چند صورت دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- این کار به خاطر ندانستن اصل تشریع نماز شکسته در حق مسافر، یا به خاطر ندانستن وجوب نماز شکسته بر خودش باشد که در این صورت نمازش صحیح است.

۲- این کار به خاطر ندانستن حکم آن مورد خاص باشد، مانند این‌که نمی‌دانست مسافت تلفیقی باعث شکسته شدن نماز می‌شود که در این صورت چنانچه داخل وقت از حکم مسأله مطلع شود بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند، ولی اگر بعد از وقت مطلع شود، قضای آن واجب نیست.

۳- این کار به خاطر آن باشد که فراموش کند مسافر است یا فراموش کند وظیفه مسافر نماز شکسته است که حکم این صورت همانند صورت قبل می‌باشد.

مسأله ۱۰۸: اگر کسی وظیفه‌اش نماز تمام است ولی آن را شکسته بخواند، نمازش باطل بوده و باید آن را دوباره بخواند یا قضا کند، البته در مورد مسافری که قصد ماندن ده روزه در جایی داشته باشد و به جهت ندانستن وجوب نماز تمام بر خودش نماز را شکسته بخواند و سپس از حکم این مسأله مطلع شود بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹: اگر شخصی در اول وقت مسافر نباشد و پیش از خواندن نماز سفر کند در حال سفر باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اول وقت مسافر بود و

نماز نخواند تا به وطن خود بازگشت یا این‌که در مکانی قصد اقامت ده روزه کرد باید نماز را تمام بخواند، بنابراین ضابطه، در شکسته یا تمام خواندن نماز، وقتِ ادای آن است نه وقتِ واجب شدن آن.

مسأله ۱۱۰: مسافر در چهار جا مختار است نماز را شکسته یا تمام بخواند: شهر مکّه معظمه، شهر مدینه منوره، شهر کوفه (که شامل مسجد سهله نیز می‌شود) و حرم امام حسین علیه‌السلام تا فاصله تقریباً یازده متر و نیم از اطرافِ قبر مطهّر آن حضرت.

نماز قضا

مسأله ۱۱۱: کسی که نماز یومیه خود را نخواند یا آن را باطل بخواند تا این‌که وقت تمام شود واجب است قضای آن را خارج از وقت به‌جا آورد، و از این حکم سه مورد استثنا شده است:

۱- نمازی که کودک نابالغ یا شخص دیوانه یا بی‌هوش نمی‌خواند، البته در جایی که بی‌هوشی با فعل و اختیار خودش نباشد.

۲- نمازی که زن حائض و نُفَساء در روزهای دیدن خون نمی‌خواند.

۳- نمازی که کافر اصلی (غیر مرتد) نمی‌خواند.

مسأله ۱۱۲: قضای نماز روزانه را می‌توان در سفر یا غیر سفر و در هر وقت از شبانه‌روز به‌جا آورد، ولی باید توجه داشت نمازی که در وطن یا مقر قضا شده را باید تمام قضا کرد هرچند نمازگزار در سفر باشد، و نمازی که در سفر قضا شده را باید شکسته قضا کرد هرچند نمازگزار در سفر نباشد.

مسأله ۱۱۳: کسی که نمازی از او قضا شود در حالی که در اول وقت مسافر و در آخر وقت غیر مسافر باشد یا برعکس، برای قضای نماز باید وضعیت خود را در آخر وقت در نظر بگیرد، پس اگر در آخر وقت مسافر بوده نماز را شکسته قضا کند هر چند در شهر خود باشد و اگر در آخر وقت مسافر نبوده نماز را تمام قضا کند هر چند در سفر باشد.

مسأله ۱۱۴: در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست مگر در نمازهایی که در ادای آن‌ها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا مغرب و عشا از یک شب، بنابراین جایز نیست نماز عصرِ یک روز را قبل از قضای نماز ظهرِ همان روز قضا کرد.

مسأله ۱۱۵: کسی که به خاطر داشتن عذری نمازش را نخواند و تا زمان فوت شدن قضا نکند در حالی که می‌توانست قضا کند بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ‌ترش باید از طرف وی قضای آن را به‌جا آورد، البته به‌شرط آن‌که پسر بزرگ‌تر هنگام فوتِ پدر نابالغ یا دیوانه نباشد و شرعاً از ارث پدر محروم نباشد که در این موارد قضای نماز پدر بر او واجب نیست، و لازم نیست پسر بزرگ‌تر شخصاً قضای نماز پدر را به‌جا آورد بلکه می‌تواند کسی را برای انجام دادن این کار اجیر کند، و چنانچه شخص دیگری قضای نماز پدر را بر عهده گیرد تکلیف از عهده پسر بزرگ‌تر ساقط می‌شود.

نماز آیات

مسأله ۱۱۶: یکی از نمازهای واجب نماز آیات است، این نماز هنگام خورشیدگرفتگی (کسوف) و ماه‌گرفتگی (خسوف) واجب می‌شود، و همچنین بنابر احتیاط واجب هنگام زلزله باید خوانده شود، و وقت نماز آیات برای کسوف و خسوف موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که خورشید یا ماه به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد، و بنابر احتیاط واجب هنگام زلزله باید بدون تأخیر نماز آیات خوانده شود.

مسأله ۱۱۷: نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت آن دارای پنج رکوع می‌باشد. برای به‌جا آوردن این نماز کافی است نمازگزار بعد از تکبیرة الاحرام و خواندن سوره حمد، سوره دیگری ـ مانند سوره توحید ـ انتخاب کند و آن را به پنج بخش تقسیم کند(به احتیاط واجب ﴿ **بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** ﴾ را به تنهایی یک بخش قرار ندهد)، ابتدا بخش اول: ﴿ **بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ** ﴾ را بخواند و به رکوع رود و هنگامی‌که سر از رکوع برداشت بخش دوم: ﴿ **اللّهُ الصَّمَدُ** ﴾ را بخواند و به رکوع رود، و هنگامی که سر از رکوع برداشت بخش سوم: ﴿ **لَمْ يَلِدْ** ﴾ را بخواند و به رکوع رود، و هنگامی که سر از رکوع برداشت بخش چهارم: ﴿ **وَلَمْ يُولَدْ** ﴾ را بخواند و به رکوع رود، و هنگامی که سر از رکوع برداشت بخش پنجم: ﴿ **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** ﴾ را بخواند و به رکوع رود و بعدازآن که سر از رکوع برداشت دو سجده انجام دهد سپس بایستد، و

رکعت دوم را مانند رکعت اول به ترتیب انجام دهد، و در پایان مانند نمازهای یومیه تشهد و سلام نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۸: اگر کسی بداند که خورشید یا ماه گرفته است و عمداً یا از روی فراموشی، نماز آیات را نخواند تا وقت آن بگذرد واجب است آن را قضا کند، و اما اگر از خورشیدگرفتگی یا ماه‌گرفتگی اطلاع نداشته باشد تا این‌که وقت آن بگذرد در این صورت چنانچه خورشید یا ماه‌گرفتگی کامل بود (یعنی قرص ماه یا خورشید به‌طور کامل پنهان شود) قضا واجب است، و اگر کامل نبود قضا واجب نیست.

نماز جمعه

مسأله ۱۱۹: نماز جمعه مانند نماز صبح دارای دو رکعت می‌باشد با این تفاوت که در نماز جمعه خواندن دو خطبه لازم است که بیان خواهد شد. نماز جمعه به‌جای نماز ظهر از روز جمعه خوانده می‌شود، و در زمان غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چنانچه نماز جمعه با شرایط شرعیِ آن اقامه شود، مکلف مختار است که در نماز جمعه حاضر شود یا نماز ظهر را بخواند هرچند در اول وقتِ نماز باشد.

بعضی از شرایط صحت نماز جمعه و کفایت آن از نماز ظهر عبارتند از:

۱- نماز به جماعت برگزار شود و تعداد حاضرین با محاسبه امام حداقل پنج نفر باشد.

۲- امام جمعه شرایط امام جماعت را دارا باشد مانند عدالت و غیر آن، و نماز جمعه شرایط معتبرِ در نماز جماعت را دارا باشد. (به مسأله ۹۹ و ۱۰۰ مراجعه شود)

۳- امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند.

۴- قبل از اقامه نماز، نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر از پنج کیلومتر و نیم برپا نشده باشد.

احکام روزه

روزه ماه مبارک رمضان یکی از مهم‌ترین واجبات شرع مقدس اسلام است، و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: (**مَن اَفطَرَ یَوماً مِن شَهرِ رَمضان ـ من دون عذر ـ خَرَجَ رُوحُ الایمانِ مِنه**) کسی که یک روز از روزه‌های ماه رمضان را ـ بدون عذری ـ افطار کند، روح ایمان از او خارج می‌شود.

مسأله ۱۲۰: شرایط واجب شدن روزه ماه رمضان بر مکلف عبارتند از:

۱- بالغ باشد، پس روزه بر شخص نابالغ واجب نیست هرچند تمرین دادن او به روزه داری مستحب است، مثلاً به کودک دستور دهند به مقدار توانائیش روزه بگیرد و از صبح تا ظهر (یا کمی بیشتر یا کمتر از آن) از خوردن و آشامیدن پرهیز کند تا به روزه گرفتن عادت کرده و آن را تحمل کند.

۲- عاقل باشد.

۳- بی‌هوش نباشد.

۴- از حیض و نفاس پاک باشد، بنابراین روزه بر زن حائض یا نُفَساء واجب نیست بلکه روزه از آن‌ها صحیح نمی‌باشد، ولی باید بعداً آن‌ها را قضا کنند.

۵- روزه گرفتن ضرر نداشته باشد، پس اگر روزه به شخص مریض ضرر برساند مانند این‌که موجب شود بیماری او شدیدتر شود یا درمان او به

تأخیر افتد یا درد او بیشتر شود، روزه بر او واجب نیست، البته در تمام این موارد ضرر باید قابل‌توجه باشد به حدی که معمولاً قابل‌تحمل نباشد.

۶- مسافر نباشد، بنابراین روزه بر مسافری که وظیفه‌اش نماز شکسته است واجب نیست، بلکه روزه از چنین شخصی صحیح نمی‌باشد، و از این حکم مواردی استثنا شده است:

الف- کسی که نمی‌دانست روزه در سفر باطل است و بااین‌حال روزه گرفت و بعد از تمام شدن روز حکم مسأله را دانست، در این صورت روزه او صحیح است و قضا بر او واجب نیست.

ب- کسی که بعد از زوال آفتاب (اذان ظهر) سفر کند باید ـ بنابر احتیاط واجب ـ روزه را کامل کند و به همان روزه اکتفا نماید.

ج- مسافری که قبل از زوال آفتاب وارد شهر خود شود در حالی که هیچ‌یک از مبطلات روزه را مرتکب نشده ـ بنابر احتیاط واجب ـ باید روزه آن روز را نیت کند و به آن اکتفا نماید.

و اما کسی که قصد دارد قبل از زوال آفتاب سفر کند جایز نیست در شهر خود یا بعد از خروج از آن افطار کند مگر این‌که به حد ترخّص برسد که توضیح آن در شرط هشتم از مسأله ۱۰۳ گذشت.

مسأله ۱۲۱: هلال اول ماه رمضان با راه‌های زیر ثابت می‌شود:

اول: خود شخص هلال ماه را ببیند.

دوم: دو مرد عادل شهادت دهند که هلال ماه را دیده‌اند و انسان علم به اشتباه آن‌ها نداشته باشد، و شهادتشان معارض، گرچه حکمی نداشته باشد، و مقصود ما از نداشتن معارضِ حکمی آن است که عواملی وجود نداشته باشد که مانع از قبول شهادت آن‌ها باشد، مانند این‌که گروه زیادی از مردم شهر استهلال کنند ولی غیر از آن دو شاهدِ عادل شخص دیگری ادعای رؤیت هلال نکند.

سوم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد.

چهارم: رؤیت هلال بین مردم شایع شده و بین آن‌ها مشهور شود به‌طوری که از گفته آن‌ها علم یا اطمینان حاصل شود، و اما اعلام ثبوت هلال در رسانه‌های صوتی و تصویری اعتباری ندارد.

و روزی که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، جایز نیست آن را به نیت ماه رمضان روزه بگیرد، ولی می تواند نیت روزه قضای آنچه بر عهده اوست نماید، و اگر قضا نداشته باشد می تواند نیت روزه مستحبی از ماه شعبان کند و چنانچه بعداً معلوم شود آن روز ماه رمضان بوده به همان روزه اکتفا نماید.

و اما روزی که انسان شک دارد آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوال، جایز نیست افطار کند مگر این‌که توسط یکی از راه‌های اثبات هلال برای او ثابت شود هلال در شب گذشته رؤیت شده است.

مسأله ۱۲۲: روزه آن است که انسان برای خضوع و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال از طلوع فجر تا غروب شرعی از چیزهایی خودداری کند که به آن‌ها (مفطرات) گفته می‌شود، و مفطرات روزه عبارتند از:

۱- خوردن و آشامیدن از روی عمد، خواه مقدار آن کم باشد یا زیاد، پس اگر این کار را غیر عمدی انجام دهد روزه او باطل نمی‌شود، مانند کسی که فراموش کند روزه‌دار است و چیزی بخورد یا بیاشامد.

۲- جماع از جلو یا پشت از روی عمد، خواه فاعل باشد یا مفعول.

۳- استمناء، به این معنا که انسان با قصدِ خارج کردن مَنی کاری کند که منی از او بیرون آید هرچند این کار به‌خودی‌خود حلال باشد مانند خارج کردن منی توسط ملاعبه با همسر، و اما محتلم شدن در طول روز به روزه ضرری نمی‌رساند، بلکه اگر تا پایان روز غسل نکند روزه او باطل نمی‌شود.

۴- قی کردن (استفراغ) از روی عمد.

۵- اماله کردن با آب یا هر مایع دیگری از روی عمد.

۶- به احتیاط واجب دروغ بستن به خداوند متعال یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه معصومین علیهم السلام از روی عمد.

۷- به احتیاط واجب رساندن غبار یا دود غلیظ به حلق از روی عمد.

مسأله ۱۲۳: اگر شخصی در شب ماه رمضان جنب شود باید قبل از طلوع فجر غسل کند، و چنانچه به خاطر بیماری یا عذر دیگری نتواند غسل کند باید تیمم کند، و همچنین اگر زنی در ماه رمضان هنگام شب از حیض یا نفاس پاک شود باید قبل از طلوع فجر غسل کند، و در هر دو صورت اگر غسل جنابت یا حیض یا نفاس و یا تیممِ بدل از آن‌ها را به‌طور عمد تا طلوع فجر ترک شود باید

آن روز را قضا کند و در طول روز هم به‌قصد قربت مطلقه از مفطرات پرهیز کند.

مسأله ۱۲۴: اگر کسی در شب ماه رمضان جنب شود و اطمینان داشته باشد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می‌شود (به خاطر عادت به بیدار شدن در این وقت یا غیر آن) و با تصمیم بر غسل کردن بخوابد ولی اتفاقاً تا اذان صبح از خواب بیدار نشود روزه او صحیح است، و اگر این شخص قبل از اذان صبح بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح از خواب بیدار نشود برای عقوبت باید آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۲۵: اگر کسی روزه ماه رمضان را با خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت تا طلوع فجر باطل کند، در صورتی که از روی عمد و یا اختیار باشد و از روی اکراه یا اجبار نباشد علاوه بر قضا کفاره هم بر او واجب می‌شود.

و در کفاره افطار عمد فرد مخیّر است برای هرروز یک بنده آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند، و برای سیر کردن هر فقیر کافی است ۷۵۰ گِرم خرما یا گندم یا نان یا ماکارونی یا هر چیزی که طعام نامیده شود به او بدهد، و پرداختن پولِ طعام به فقیر کافی نیست.

مسأله ۱۲۶: کفاره روزه بر کسی واجب است که به وجوب روزه و همچنین به مفطر بودن کاری که انجام داده، علم داشته باشد، ولی اگر از روی جهل یقین کند که روزه بر او واجب نیست یا انجام دادن کاری مفطر نیست و افطار کند کفاره بر او واجب نمی‌شود، مثلاً اگر کسی فکر می‌کرد هنوز به سن تکلیف

نرسیده است و روزه نگیرد، یا کسی که فکر می‌کرد یکی از مفطرات روزه را باطل نمی‌کند و آن را مرتکب شد، در هر دو مورد کفاره بر او واجب نیست. البته دانستن وجوب کفاره شرط وجوب آن نیست.

مسأله ۱۲۷: اگر روزه ماه رمضان از کسی فوت شود خواه با عذر باشد یا بدون آن، باید قضای آن را در روزهای دیگرِ سال به‌جا آورد مگر روزهای عید فطر و عید قربان که روزه گرفتن در این دو روز مطلقاً حرام است، و از وجوب قضا مواردی استثنا شده است:

۱- مریضی که بیماری او تا ماه رمضانِ سال بعد طول بکشد، به‌گونه‌ای که در تمامی ایام سال نتواند قضای روزه‌ها را بگیرد، پس وجوب قضا از او ساقط می‌شود ولی باید بعداً فدیه بدهد، یعنی برای هرروز تقریباً ۷۵۰ گِرم طعام به فقیر صدقه بدهد.

۲- پیرمرد و پیرزنی که به سبب پیری روزه گرفتن برای آنان حرج و سختی فوق‌العاده دارد لازم نیست روزه بگیرند و قضای آن هم واجب نیست ولی باید برای هرروز فدیه بدهند، و اگر روزه گرفتن برای آنان اصلاً ممکن نباشد فدیه هم لازم نیست بدهند.

۳- کسی که مبتلا به‌نوعی بیماری است که هرقدر آب بخورد سیراب نمی‌گردد، حکم او مانند حکم پیرمرد و پیرزن است.

مسأله ۱۲۸: زنی که وقت زایمان او نزدیک است (ماه‌های هشتم و نهم) و روزه برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد، و همچنین زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است و روزه برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد، در هر دو مورد جایز

است روزه ماه رمضان را افطار کنند ولی بعد از ماه رمضان باید آن را قضا کنند و برای هر روز فدیه بدهند.

مسأله ۱۲۹: کسی که قضای ماه رمضان بر او واجب شده بهتر است در همان سالِ اول و قبل از رسیدن ماه رمضانِ سالِ بعد قضا را به‌جا آورد، و اگر عمداً قضا را تأخیر بیندازد ـ هرچند گناه نکرده ـ باید برای هرروز ۷۵۰ گِرم طعام به فقیر بدهد، و اگر تأخیر او عمدی نباشد وجوب فدیه بنابر احتیاط واجب است.

مسأله ۱۳۰: روزه‌داری که قضای ماه رمضان را بگیرد جایز نیست بعد از زوال آفتاب (اذان ظهر) روزه را افطار کند، و اگر چنین کاری را مرتکب شود کفاره بر او واجب است و باید ده فقیر را اطعام کند یعنی به هرکدام ۷۵۰ گِرم طعام بدهد، و اگر توانایی این کار را نداشت باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۱: کسی که قضای ماه رمضان بر عهده دارد روزه مستحبی از او صحیح نیست. اما اگر روزه واجب دیگری مانند روزه کفاره یا قضای غیر ماه رمضان بر عهده او باشد روزه مستحبی از او صحیح است.

احکام حج

یکی از مهم‌ترین واجبات شرع اسلام فریضه حج می‌باشد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ** ﴾ خداوند متعال حج خانه خود را بر کسانی که مستطیع و متمکن از رفتن به‌سوی آن هستند واجب فرموده، و هر کس از این واجب رو گردانده و منکر آن شود (به خود ضرر زده است) و خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: (**مَن ماتَ ولَم يحج حَجّةَ الإسلام وَلم يمنعُه مِن ذلك حاجةٌ تجحَفُ بهِ أو مرضٌ لا يُطيق فيه الحجَ أو سلطانٌ يمنعهُ فليمُت يهوديّا أو نصرانيّا**) هر کس از دنیا برود و حج واجب را به‌جا نیاورده باشد، بدون آنکه به علت احتیاج مبرم یا بیماری از آن بازمانده باشد، یا آنکه حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد، چنین کسی در حال مردن یهودی یا نصرانی خواهد بود.

مسأله ۱۳۲: انجام دادن فریضه حج بر انسان بالغ عاقل مستطیع واجب است، و استطاعت با فراهم شدن امور زیر محقق می‌شود:

۱- سلامت بدن، به این معنا که فرد دارای جسمی سالم باشد و خودش بتواند حج را به‌جا آورد، بنابراین اگر شخصی بیمار یا سالمند باشد و به هیچ وجه نتواند حج به‌جا آورد، یا این‌که انجام دادن اعمال حج او را در

مشقت و حرج شدید قرار دهد به‌طوری که معمولاً قابل تحمل نیست لازم نیست خودش حج را به‌جا آورد.

۲- ایمن بودن بر جان و مال و ناموس در مسیر و هنگام انجام دادن اعمال حج.

۳- توانایی مالی و تأمین هزینه‌های حج به‌طور کامل ازجمله مخارج روادید و گذرنامه و هزینه سفر در رفت و برگشت، یا فقط هزینه رفت ـ در صورتی که قصد بازگشت به شهر خود را نداشته باشد ـ و همچنین هزینه اقامت در آن سرزمین مقدس و خوراک و دارو و غیره.

۴- انجام دادن فریضه حج موجب نشود که انسان پس از بازگشت در تنگ‌دستی قرار گیرد، بنابراین اگر برای شخص کم‌درآمد توانایی مالی فراهم شود تا بتواند تمام هزینه‌های حج را بپردازد ولی پس از بازگشت تأمین هزینه‌های زندگی و برگشتن به وضع مادی سابق برای او دشوار باشد و در حرج قرار گیرد چنین شخصی مکلف به انجام دادن حج نیست.

۵- وسعت داشتن وقت، به این معنا که فرد وقت کافی برای سفر به اماکن مقدس و به‌جا آوردن اعمال حج داشته باشد، بنابراین چنانچه برای شخصی توانایی مالی برای ادای حج دیرهنگام فراهم شود به‌طوری که وقت کافی برای تهیه مقدمات سفر (مانند صدور گذرنامه و روادید) نداشته باشد، یا این‌که تهیه کردن آن‌ها با حرج و مشقت شدید همراه شود به حدی که معمولاً قابل تحمل نباشد، پس در این حالت برای چنین

شخصی ادای حج در آن سال واجب نیست ولی اگر قلباً اطمینان داشت که در سال آینده یا سال‌های بعد از آن توانایِی حج را خواهد داشت واجب است اموال خود را برای ادای این فریضه حفظ کند.

مسأله ۱۳۳: نایب گرفتن در حج (فرستادن شخصی برای انجام دادن اعمال حج از طرف شخصی دیگر) در سه مورد واجب است:

مورد اول: کسی که بتواند مخارج حج را تأمین کند ولی به خاطر عذری مانند بیماری یا هر مانع دیگری توانایی بدنی انجام دادن حج را نداشته باشد.

مورد دوم: کسی که خودش می‌توانست حج به‌جا آورد ولی در ادای این فریضه کوتاهی نمود و حج را به‌جا نیاورد تا این‌که به خاطر پیری یا بیماری از انجام دادن حج ناتوان شد و امیدی ندارد که در آینده توانایِی حج را داشته باشد.

مورد سوم: کسی که توانایی به‌جا آوردن حج را داشت ولی در ادای این فریضه کوتاهی نمود تا این‌که فوت کرد که باید از ماترک او شخصی را برای انجام حج نیابتی اجیر کنند.

مسأله ۱۳۴: حج سه نوع است: حج تمتع، حج افراد، حج قران.

حج تمتع وظیفه کسانی است که فاصله محل سکونتشان از شهر مکه مکرمه بیش از هشتادوهشت کیلومتر باشد.

و حج افراد و قران وظیفه اهل مکه و کسانی است که فاصله محل سکونتشان از شهر مکه مکرمه کمتر از این مقدار باشد.

ازآنجا که اغلب مؤمنین جهان در اماکنی دورتر از هشتادوهشت کیلومتریِ مکه سکونت دارند و وظیفه آن‌ها منحصراً حج تمتع است، در مطالب آتی فقط احکام حج تمتع را با شرحی مختصر بیان خواهیم کرد.

مسأله ۱۳۵: حج تمتع از دو عبادت تشکیل می‌شود: عمره تمتع، و حج تمتع

در عمره تمتع پنج عمل به ترتیب زیر واجب است:

۱- احرام از یکی از میقات‌ها (مناطقی که برای احرام معین شده است)

۲- طواف به دور خانه کعبه هفت مرتبه.

۳- نماز طواف پشت مقام ابراهیم علیه‌السلام.

۴- سعی بین صفا و مروه هفت مرتبه.

۵- تقصیر، یعنی چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل.

و در حج تمتع سیزده عمل واجب است:

۱- احرام از مکه مکرمه.

۲- وقوف در عرفات در روز نهم ذی‌الحجه از زوال تا غروب آفتاب.

۳- وقوف در مزدلفه مقداری از شب عید تا طلوع آفتاب.

۴- رمی جمره عقبه با هفت سنگ در روز عید.

۵- قربانی کردن در روز عید یا بعد از آن تا آخر روزهای تشریق در منا.

۶- تراشیدن موی سر یا چیدن مقداری از آن در منا.

۷- طواف حج خانه خدا (طواف زیارت).

۸- نماز طواف پشت مقام ابراهیم علیه‌السلام.

۹- سعی بین صفا و مروه.

۱۰- طواف نساء.

۱۱- نماز طواف نساء.

۱۲- ماندن در منا در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه.

۱۳- رمی جمرات سه‌گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه.

مسأله ۱۳۶: هر یک از کارهای عمره و حج جزو اعمال عبادی است و باید به‌قصد اطاعت و خضوع در پیشگاه خداوند متعال انجام شود و اعمال حج دارای احکام و خصوصیات بسیاری می‌باشد که در رساله (مناسک حج) بیان شده است، و شخصی که قصد انجام این فریضه الهی را دارد باید احکام آن را به‌طور کافی فرا گیرد تا در دام جهل یا غفلت قرار نگیرد و حج خود را ناقص یا باطل انجام ندهد، چراکه در این صورت باید حج را دوباره به‌جا آورد.

احکام زکات

یکی از مهم‌ترین واجبات شرع مقدس زکات است تا جایی که خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم زکات را مقارن با نماز قرار داد، و روایت شده که نمازِ کسی که از پرداخت زکات واجب خودداری می‌کند قبول نمی‌شود.

زکات بر دو قسم است:

قسم اول: زکات اموال

مسأله ۱۳۷: زکات در چهار چیز واجب می‌شود:

۱- چهارپایان: شتر و گوسفند و بز و گاو و همچنین گاومیش.

۲- پول نقدی که از جنس طلا و نقره باشد.

۳- غلات چهارگانه: گندم و جو و خرما و کشمش.

۴- مال التجاره ـ بنابر احتیاط واجب ـ، منظور کالایی است که با هدف فروش به هنگامِ بالا رفتن قیمت‌ها، ذخیره می‌شود.

مسأله ۱۳۸: شرایط وجوب زکات در چهارپایان عبارتند از:

شرط اول: تعداد حیوانات مذکور به حد نصاب برسد، و مقصود از نصاب عدد معینی است که با رسیدن به آن، زکات واجب می‌شود:

نصاب‌های شتر:

نصاب اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است.

نصاب دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

نصاب سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

نصاب چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

نصاب پنجم: بیست‌وپنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

نصاب ششم: بیست‌وشش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

نصاب هفتم: سی‌وشش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

البته شتر نصاب‌های دیگری هم دارد که در این رساله مختصر مجالی برای ذکر آن نیست.

نصاب‌های گوسفند:

نصاب اول: چهل رأس و زکات آن یک گوسفند است.

نصاب دوم: صد و بیست‌ویک رأس و زکات آن دو گوسفند است.

نصاب سوم: دویست و یک رأس و زکات آن سه گوسفند است.

نصاب چهارم: سیصد و یک رأس و زکات آن چهار گوسفند است.

نصاب پنجم: چهارصد رأس و بالاتر که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند زکات بدهد.

نصاب‌های گاو و گاومیش:

نصاب اول: سی رأس که زکات آن یک گوساله است که داخل سال دوم شده باشد.

نصاب دوم: چهل رأس که زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

شرط دوم: حیوانات مذکور از مراتع طبیعی چرا کنند، و اگر برای آن‌ها علف فراهم شود مانند این‌که از علف‌های خریداری‌شده یا علف‌های چیده شده از مراتع تغذیه کنند زکات ندارند هرچند تغذیه آن‌ها فقط در بخشی از سال باشد.

شرط سوم: مالک حیوانات یا ولیِ او در طول سال بتواند در آن‌ها تصرف کند، بنابراین اگر برای مدت قابل‌توجهی سرقت شوند زکات آن‌ها واجب نیست.

شرط چهارم: مالک حیوانات آن‌ها را به مدت یازده ماه کامل در ملک خود داشته باشد به‌طوری که با ورود به ماه دوازدهم هنوز در ملک او باشند.

مسأله ۱۳۹: شرایط وجوب زکات در پول‌های نقد که از طلا و نقره باشند عبارتند از:

شرط اول: مقدار طلا به پانزده مثقال صیرفی برسد، که مجموعاً معادل ۶۹/۶ گرم می‌باشد. در این صورت مالک باید (دو و نیم درصد) آن را بابت زکات بدهد، و هر سه مثقال (تقریبا ۱۳/۹۲ گرم) که به این مقدار اضافه شود باید زکات آن مقدار را هم به همان نسبت (دو و نیم درصد) بپردازد.

و اما نقره چنانچه مقدار آن به صد و پنج مثقال برسد که تقریبا معادل ۴۸۷ گرم می باشد. در این صورت مالک باید دو و نیم درصد آن را زکات بدهد، و هر بیست‌ویک مثقال (تقریبا ۹۷/۴۴ گرم) که به این مقدار اضافه شود باید زکات آن مقدار را هم به همان نسبت (دو و نیم درصد) بپردازد.

شرط دوم: مالک آن‌ها را به مدت یازده ماه کامل در ملک خود داشته باشد به‌طوری که با ورود به ماه دوازدهم هنوز در ملک او باشند.

شرط سوم: مالک در طول سال بتواند در آن‌ها تصرف کند، بنابراین اگر برای مدت قابل‌توجهی مفقود شوند زکات آن‌ها واجب نیست.

شرط چهارم: مالک بالغ و عاقل باشد، لذا زکات اموال کودکِ نابالغ و دیوانه واجب نیست.

مسأله ۱۴۰: طلا و نقره در موارد زیر زکات ندارد:

۱- شمش‌های طلا و نقره و همچنین سکه‌های طلا که امروزه در بازار به فروش می‌رسند.

۲- زیورآلات ساخته‌شده از طلا و نقره.

۳- پول‌های نقد که از طلا و نقره باشند ولی معامله با آن‌ها رایج نیست مانند سکه‌های عثمانی که بعضی از بانوان برای زینت از آن استفاده می‌کنند.

و همچنین اسکناس و پول‌های فلزی که از جنس طلا و نقره نیستند و امروزه دادوستد با آن‌ها رواج دارد زکات ندارند.

مسأله ۱۴۱: زکات در غلات چهارگانه با دو شرط واجب می‌شود:

شرط اول: رسیدن به حد نصاب، و نصاب آن‌ها بعد از خشک شدن سیصد صاع می‌باشد که گفته شده تقریباً (۸۴۷ کیلوگرم) است، و مقدار زکات آن‌ها به ترتیب زیر است:

۱- اگر برای آبیاریِ آن‌ها از آب باران یا رودخانه یا موارد مشابه استفاده شود به‌طوری که مالک برای آبیاری نیازی به تلاش و کوشش یا وسایل کمکی نداشته باشد، در این صورت زکات آن ده درصد می‌باشد.

۲- اگر آبیاری آن‌ها با دست یا وسیله‌ای مانند پمپ آب یا موارد مشابه آن انجام شود، در این صورت زکات آن پنج درصد می‌باشد.

۳- اگر آبیاری آن‌ها گاهی با آب باران و گاهی با دست یا وسیله‌ای کمکی باشد، در این صورت زکات آن هفت و نیم درصد می‌باشد، مگر این‌که روش آبیاری یکی از آن‌ها بسیار کم و ناچیز باشد به‌طوری که عرفاً به حساب نیاید که در این صورت باید زکات را به نسبت آبیاری مورد غالب پرداخت کرد.

شرط دوم: غلات مذکور در زمان تعلق زکات در ملکیت مکلف باشند، بنابراین اگر این غلات بعد از آن زمان به ملکیت او درآیند زکات آن‌ها بر او واجب نیست. البته اگر مکلف بداند مالک اول زکاتِ محصول را نپرداخته باشد واجب است خودش زکات آن را خارج کند، و چنانچه محصول با خرید یا مانند آن به ملک او منتقل شده باشد و فروشنده با نگفتن واقعیت او را فریب داده باشد، در این صورت می‌تواند معادل زکات پرداخت‌شده را از او مطالبه کند.

مسأله ۱۴۲: شرایط تعلق زکات به مال التجاره عبارتند از:

۱- مالک بالغ و عاقل باشد.

۲- اموال به حد نصاب برسند، و نصاب مال التجاره مانند نصاب سکه‌های طلا یا نقره است یعنی قیمت آن باید معادل پانزده مثقال صیرفی طلا یا صد و پنج مثقال نقره باشد.

۳- مال التجاره را از طریق معاوضه مانند خریدن مالک شده باشد و از زمان قصد منفعت، عین مال به مدت یک سال نزد او باقی بماند.

۴- در تمام سال قصد تجارت با مال التجاره داشته باشد.

۵- مالک در طول سال بتواند در مال التجاره تصرف کند.

۶- در طول سال قیمت مال التجاره در بازار از قیمت تمام‌شده آن کمتر نشود.

لازم به ذکر است که مقدار زکات مال التجاره دو و نیم درصد می‌باشد.

مسأله ۱۴۳: زکات در هشت مورد مصرف می‌شود:

اول و دوم: فقراء و مساکین، منظور کسی است که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد و صنعت و حرفه‌ای هم ندارد تا با درآمد حاصل از آن مخارج سال را تأمین کند، و فرق بین فقیر و مسکین آن است که مسکین از فقیر سخت‌تر می‌گذراند و وضعیت زندگی‌اش نامناسب‌تر است مثل اینکه نفقه مورد احتیاج روزانه‌اش را هم نداشته باشد.

سوم: عاملین و کارگزاران زکات، کسانی هستند که از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام یا حاکم شرع یا نائب او مأمور شده‌اند تا زکات را جمع‌آوری کرده و به حساب آن رسیدگی کنند، و اموال جمع‌آوری شده را به آن‌ها یا به مستحقان برسانند.

چهارم: المؤلفة قلوبهم، به مسلمانانی گفته می‌شود که ایمان آن‌ها ضعیف است و چنانچه زکات به آن‌ها داده شود ایمانشان تقویت می‌گردد، و همچنین به کفاری گفته می‌شود که اگر به آن‌ها زکات بدهند به دین اسلام رغبت پیدا می‌کنند یا رغبت پیدا کنند تا به مسلمانان در دفاع از خود کمک کنند.

پنجم: خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آن‌ها.

ششم: بدهکاران، منظور بدهکارانی هستند که نمی‌توانند بدهی‌های مشروعشان را بپردازند.

هفتم: سبیل اللّه، منظور از آن مصرف زکات در کارهای خیری است که نفعش به عموم مردم می‌رسد مثل ساختن مساجد و مدارس و مؤسسات خیریه و غیره.

هشتم: ابن السبیل، منظور مسافری است که در راه مانده باشد، یعنی اموالش تمام شده و نمی‌تواند به شهر خود بازگردد مگر این‌که نفقه بازگشت را به او بدهند.

مسأله ۱۴۴: کسی که زکات به او پرداخت می‌شود باید شیعه دوازده‌امامی باشد و زکات را در راه حرام مصرف نکند و بنابر احتیاط واجب باید شراب‌خوار یا بی‌نماز نباشد و آشکارا معصیت نکند.

و همچنین لازم است نفقه او بر زکات دهنده واجب نباشد مانند زوجه. و اگر زکات دهنده غیر هاشمی باشد زکات گیرنده هم باید مثل او غیر هاشمی باشد.

قسم دوم: زکات فطره (فطریه)

مسأله ۱۴۵: شرایط واجب شدن زکات فطره عبارتند از:

۱- بالغ باشد.

۲- عاقل باشد و بی‌هوش نباشد.

۳- غنی باشد یعنی فقیر نباشد، و معنای فقر در مسأله ۱۴۳ گذشت.

بنابراین چنانچه این شرایط کمی قبل از غروب آخرین روز ماه رمضان تا لحظات آغازین شب عید فطر برای مکلف فراهم شود، خارج کردن زکات فطره از خود و کسانی که عرفاً نان‌خور او محسوب می‌شوند واجب است هرچند نفقه آن‌ها بر او واجب نباشد، و در صورت فراهم بودن شرایط بالا بنابر احتیاط واجب فطریه را بین غروب آفتاب و اذان ظهرِ روز عید کنار بگذارد.

مسأله ۱۴۶: مستحب است شخص فقیر فطریه خود و کسانی که نان‌خور او هستند را بپردازد، و چنانچه فقط به‌اندازه فطریه یک نفر داشته باشد جایز است آن را از طرف خودش به‌قصد فطریه به یکی از اعضای خانواده بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و این عمل تکرار شود تا به نفر آخر برسد و او فطریه را به فقیر دیگری غیر از خودشان بدهد.

مسأله ۱۴۷: مقدار زکات فطره برای هر نفر تقریباً سه کیلوگرم از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا غیر آن می‌باشد، و همچنین مکلف می‌تواند قیمت نقدی آن‌ها را بپردازد.

مسأله ۱۴۸: خارج کردن فطریه و پرداخت آن در ماه رمضان و قبل از فرارسیدن وقتِ واجب شدن فطریه جایز است، و کسی که قصد خواندن نماز عید فطر را نداشته باشد می‌تواند خارج کردن فطریه را تا قبل از زوال (اذان ظهر) روز عید به تأخیر اندازد، ولی کسی که نماز عید فطر را می‌خواند بنابر احتیاط واجب فطریه را پیش از نماز خارج کند.

و اگر مکلف تا زوال آفتاب (اذان ظهر) فطریه را خارج نکرد واجب است به‌قصد قربت مطلقه و بدون این‌که نیت ادا و قضا کند فطریه را بپردازد.

مسأله ۱۴۹: فطریه با کنار گذاشتن متعین می‌شود لذا مکلف نمی‌تواند فطریه کنار گذاشته شده را مصرف کند و مال دیگری را جایگزین آن کند.

مسأله ۱۵۰: زکات فطره را باید به فقرا و مساکینی پرداخت کرد که مستحق زکات اموال هستند (به مسأله ۱۴۳ مراجعه شود).

البته باید توجه داشت که اگر پرداخت‌کننده غیر هاشمی (غیر سیّد) باشد جایز نیست فطریه خود را به سید هاشمی بدهد، و همچنین جایز نیست فطریه را به کسی پرداخت کرد که نفقه‌اش بر پرداخت‌کننده واجب باشد مانند پدر و مادر و زوجه و فرزند.

مسأله ۱۵۱: انتقال زکات فطره به شهر دیگر برای رساندن آن به حاکم شرع جایز است هرچند در شهر مکلف مستحق زکات وجود داشته باشد، و با وجود فقیر مستحق در شهر بنابر احتیاط واجب فطریه به شهر دیگری برای شخصی غیر از حاکم شرع منتقل نشود.

احکام خمس

خمس یکی از حقوق مالی است که شرع مقدس اسلام به‌صراحت آن را در قرآن کریم مقرَّر نموده است، و اهمیت این فریضه در بسیاری از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام ذکر گردیده، بلکه در بعضی از آن‌ها کسانی که خمس نمی‌دهند یا خمس را به ناحق می‌خورند مورد لعن واقع شده اند.

مسأله ۱۵۲: اموالی که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد عبارتند از:

۱- غنیمت جنگی از کفاری که جنگ با آن‌ها جایز است.

۲- معادنی که از زمین استخراج می‌شوند مانند طلا و نقره و مس و آهن و گوگرد و نفت و غیره.

۳- گنج‌هایی که از مخفی گاهشان به دست می‌آیند خواه در زمین یا دیوار یا غیر آن‌ها پنهان شده باشند.

۴- جواهرات گران‌بهایی مانند مروارید و مرجان که در بستر دریاها و رودهای بزرگ پدید می‌آیند و با غواصی خارج می‌شوند.

۵- مال حلال مخلوط به حرام، در بعضی از موارد.

۶- سودها و درآمدهایی که توسط تجارت یا صنعت یا حیازت یا هر کسب دیگری به دست می‌آیند، و همچنین اموالی که شخص بدون کسب به دست می‌آورد مانند هدیه یا وصیت و یا اموالی که به او بخشیده یا کمک می‌شود و از خمس و زکات نباشد. در مواردی خمس واجب نیست:

اول: اموالی که زن بابت مهریه دریافت می‌کند.

دوم: اموالی که شوهر در عوض طلاق خلع دریافت می‌کند.

سوم: دیه شرعی که شخص دریافت می‌کند خواه دیه عضو باشد یا غیر آن.

چهارم: اموالی که انسان به ارث می‌برد، البته در بعضی از موارد استثنا شده است که برای اطلاع بیشتر می‌توان به رساله توضیح المسائل مراجعه کرد.

در موارد شش‌گانه‌ای که ذکر شد باوجود شرایط معینی خمس واجب می‌گردد که تفصیل آن در رساله‌های عملیه بیان شده و می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد، و به جهت رعایت اختصار در مسائل آتی به بیان بعضی از احکام مورد ششم اکتفا خواهیم کرد.

مسأله ۱۵۳: خمس درآمدها و سودها پس از کسر موارد زیر واجب می‌شود:

۱- مؤونه تجارت: آنچه شخص در راه به دست آوردن سود هزینه کرده باشد مانند اجاره بهای محل کسب و انبار و هزینه‌های برق و تلفن و حمل‌ونقل و مالیات و غیره.

۲- مؤونه سال: آنچه شخص بر خود و افراد تحت تکفل خود (خانواده) در طول سال هزینه می‌کند؛ یعنی آنچه در خوردوخوراک و پوشاک و مسکن و نقل‌وانتقال و اثاث منزل و درمان و دیگر خرج‌های زندگی هزینه می‌کند و همچنین پولی که بابت ادای بدهی پرداخت می‌کند و هدایا و جوایزی که به دیگران می‌دهد و مبالغی که در سفرهای زیارتی و سیاحتی می‌پردازد و هزینه‌هایی که صرف پذیرایی از مهمانان می‌نماید و

موارد دیگر که برای افـرادی هماننـد او متعـارف بـوده و اسـراف و تبـذیر به‌حساب نمی‌آید.

پس به‌طور مثال اگر تاجری دارایی نقدی و غیر نقدی خود را محاسبه کنـد و سودهای او ـ به غیر از هزینه‌های مصرف‌شده برای تجارت و هزینه‌های زنـدگیِ خود و خانواده‌اش در طول سال ـ مبلغ پنج میلیون تومان باشد، در ایـن صـورت باید خمس سودهای باقی‌مانده را بدهد، پس واجـب اسـت مبلـغ یـک میلیـون تومان بپردازد.

مسأله ۱۵۴: کسانی که شغلی ندارند که از آن مخارج زندگی را تـأمین کننـد بلکه مخارج زندگی آن‌ها از هدایا و نذورات و ماننـد آن تـأمین می‌شـود، ابتـدای سال خمسی این اشخاص زمانی است که درآمدی بـه دسـت آورنـد، لـذا هرگـاه درآمدی برای آن‌ها حاصل شد جـایز اسـت تـا یـک سـال آن را در مؤونـه خـود مصرف کنند.

و اما کسانی که شغل دارند و توسط آن شغل مخارج زندگی را تأمین می‌کننـد مانند تجار و کارمندان و صنعت گران، اولِ سال خمسی برای آن‌ها زمـان شـروع به کسب‌وکار است، درنتیجه این اشخاص می‌توانند مؤونه مصرف‌شده در زنـدگی را از درآمد آینده همان سال کسر کنند ولی بعد از تمام شدن سالِ خمسـی جـایز نیست سودهای به دست آمده در سال اول را در مؤونـه سـال دوم مصـرف کننـد مگر این‌که خمس آن را بپردازند.

مسأله ۱۵۵: سرمایه کسب و سایر مستلزمات تجـارت جـزو مؤونـه اسـتثنا شده از خمس نیست، بنابراین تاجری که سرمایه و سایر مستلزمات تجارت را از

سودها و درآمدهای سال خود به دست می‌آورد در پایان سال خمسی وظیفه دارد خمسِ تمام دارایی خود ازجمله پول نقد و کالایِ فروش و سایر وسایل مرتبط با تجارت را بپردازد، و همچنین ابزارآلات صنعت و کشاورزی که مورد نیاز صنعت‌گران و کشاورزان است و مانند آن‌ها حکم سرمایه کسب و مستلزمات آن را دارد.

مسأله ۱۵۶: اگر شخصی از درآمد سال خود وسیله‌ای بخرد و تا فرارسیدن سال خمسی جدید آن را در مؤونه خود استفاده نکند، در این صورت باید خمس آن وسیله را به قیمت روز پرداختِ خمسش بپردازد، ولی اگر از مالی که خمس آن داده‌شده یا مالی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد ـ مانند ارث یا مهریه ـ کالایی بخرد و بعد از مدتی قیمتش بالا رود، این مسأله سه صورت خواهد داشت:

۱- اگر آن را برای تجارت نگهداری کند تا هنگام ارتفاع قیمت آن را در بازار بفروشد، در این صورت خمسِ افزایشِ قیمت واجب است هرچند آن را نفروخته باشد.

۲- اگر آن را از راه ارث یا مانند آن به دست آورده باشد و نگهداری آن برای تجارت نباشد، در این صورت خمسِ افزایشِ قیمت واجب نیست هرچند با قیمت بالاتری بفروشد.

۳- اگر آن را به‌قصد نگهداری ـ نه تجارت ـ از طریق معاوضه‌ای مانند خریدوفروش به دست آورد، در این صورت تا وقتی فروخته نشده افزایش قیمتِ آن خمس ندارد و هرگاه با قیمتی بالاتر از قیمت خرید بفروشد

افزایش قیمتِ آن جزو درآمد سالِ فروش است، پس اگر تا سرِ سال در مؤونه آن سال مصرف نشود باید خمسش را بپردازد.

مسأله ۱۵۷: بعضی از مکلفین در ادای خمس سهل‌انگاری می‌کنند و چندین سال خمس اموال خود را محاسبه نمی‌کنند، سپس به راه راست بازگشته و می‌خواهند اشتباه خود را اصلاح کنند، در این مواقع باید لیستی از دارایی خود تهیه کرده و جهت حسابرسی به حاکم شرع یا وکیل او مراجعه کنند تا در صورت نیاز نسبت به مقدار مشکوک و همچنین قسط بندیِ خمسی که به یک‌باره توان پرداخت آن را ندارند مصالحه صورت گیرد.

مسأله ۱۵۸: اگر خمس به چیزی تعلق گرفت، مکلف مختار است خمس را از خود آن بدهد یا این‌که معادل قیمت آن را از پول نقد پرداخت کند.

مسأله ۱۵۹: کسی که خمس به مالِ او تعلق گرفت و سال بر آن گذشت، تا زمانی که خمس آن را نداده نمی‌تواند در آن مال تصرف کند ولی با مراجعه به مرجع تقلید یا وکیل او می‌تواند دستگردان نماید تا خمس از آن مال به ذمه مالک منتقل شده و تصرف در آن جایز گردد.

مسأله ۱۶۰: اگر خمس به مالِ کسی تعلق گرفت، خمس آن با کنار گذاشتن متعین نمی‌شود بلکه باید به مرجع تقلید یا وکیل او مراجعه کند.

مسأله ۱۶۱: برای واجب شدن خمس لازم نیست که مالک بالغ یا عاقل باشد، بلکه خمس به اموال بچه نابالغ یا انسان دیوانه نیز تعلق می‌گیرد، و بر ولیّ آن‌ها واجب است خمس را از اموالشان بپردازد، و چنانچه ولیّ آن را پرداخت

نکند بر بچه نابالغ پس از بلوغ و بر دیوانه پس از هوشیاری و سلامت واجب است خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۶۲: خمس به دو بخش تقسیم می‌شود:

نصف آن سهم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و باید در اموری مصرف شود که رضای آن حضرت محرز باشد، و در این زمان باید به مرجع اعلم و مطلع بر جهات عامه پرداخت کرد یا این‌که برای مصرف درجایی از او اجازه گرفت.

و نصف دیگر آن سهم سادات است که به سادات هاشمیِ فقیر و درراه مانده‌ای تعلق می‌گیرد که مؤمن باشند و واجبات دینی خود را انجام دهند، و همچنین این سهم به سادات یتیم که فقیر و مؤمن هستند نیز تعلق می‌گیرد، و اما ساداتی که فقیر نباشند مستحق سهم سادات نیستند.

مسأله ۱۶۳: جایز نیست خمس را به کسی داد که واجب النفقه خمس دهنده باشد مانند پدر و زوجه و فرزند، و همین‌طور جایز نیست خمس را به کسی داد که آن را درراه حرام مصرف می‌کند، و بنابر احتیاط واجب نباید آن را به شراب‌خوار و بی‌نماز و کسانی که آشکارا معصیت می‌کنند پرداخت کرد.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهم‌ترین واجبات دینی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** ﴾ باید از میان شما گروهی باشند که به‌سوی کار خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینان رستگارانند.

و از پیامبر اکرمﷺ روایت شده که فرمودند: (**لا تَزالُ أمتي بِخَيرٍ ما أمَروا بِالمَعروفِ وَنَهَوا عَنِ المُنكَرِ وَتَعاوَنوا عَلَى البِرِّ، فَإذا لَم يَفعَلوا ذلك نُزِعَت مِنهُمُ البَرَكاتُ، وَ سُلِّطَ بَعضُهُم عَلى بَعضٍ وَلَم يَكُن لَهُم ناصِرٌ فِي الأرضِ وَلا فِي السَّماءِ**) تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارهای نیک به یکدیگر یاری رسانند در خیر و خوبی خواهند بود، پس اگر این کارها را انجام ندهند برکت از زندگی آن‌ها گرفته می‌شود و برخی از آنان بر دیگری مسلط می‌شوند و هیچ یاوری برای آن‌ها در زمین و آسمان نخواهد بود.

و از امیرالمؤمنینعليه‌السلام روایت شده که فرمودند: (**لاتَتْرُكوا الأمرَ بالمعروفِ و النّهيَ عن المنكَرِ فُيوَلّى عليكم شِرارُكُم ثمّ تَدْعونَ فلا يُسْتَجابُ لكُم**) امر به معروف و نهی از منکر را ترک مکنید که بدکارانتان بر شما مسلط می‌شوند، آنگاه دعا کنید ولی اجابت نرسد.

مسأله ۱۶۴: امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است:

مرتبه اول: شخص کاری انجام دهد که نشان‌دهنده انزجار درونی و ناراحتی قلبی او از ترک معروف یا انجام منکر است.

مرتبه دوم: با زبان و گفتار امر به معروف و نهی از منکر کند خواه با موعظه و ارشاد باشد یا روشی دیگر.

مرتبه سوم: برای وادار کردن به انجام معروف یا ترک منکر اقدامات عملی انجام دهد، از قبیل گوش مالی و کتک زدن و حبس کردن و غیره.

لازم به ذکر است که هر یک از مراتب سه‌گانه دارای درجات مختلف ازنظر شدت و ضعف می‌باشد، و لازم است مکلف ابتدا با مرتبه اول یا دوم شروع کند، البته از روشی استفاده کند که اذیّت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است، سپس به درجه شدیدتر منتقل شود.

و هرگاه مرتبه اول و دوم مؤثر واقع نشود نوبت به مرتبه سوم می‌رسد و برای آن باید از حاکم شرع اجازه گرفت تا در مورد شخصی که مرتکب منکر می‌شود یا معروف را ترک می‌کند اقدامات عملی صورت گیرد و او را از ارتکاب آن‌ها بازداشت، و در این مرتبه نیز لازم است از اقداماتی شروع کرد که کمتر موجب اذیّت او شود، و اگر مؤثر واقع نشد نوبت به اقدامات شدیدتر می‌رسد، البته بدون آن‌که منجر به جراحت یا شکستگی شود.

مسأله ۱۶۵: امر به معروف و نهی از منکر با فراهم بودن شرایط زیر واجب می‌شود:

۱- کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، معروف و منکر را بشناسد.

۲- احتمال دهد که امرونهی او در شخص خطاکار تـأثیر داشـته باشـد، و در صورتی که بداند آن شخص به امرونهی او اعتنـایی نمی‌کنـد مرتبـه دوم و سوم واجب نخواهد بود، و بنابر احتیاط واجب به مرتبـه اول اکتفـا کنـد، یعنی از فعل منکر و ترک معروف او اظهار انزجار و ناراحتی کند هرچنـد بداند در او تأثیری نخواهد داشت، و این حکم به خاطر پیـروی از دسـتور پیامبر اکرمﷺ می‌باشد چنانکه حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام از ایشان روایت کردند که: **(أَمَرَنَا رَسُـولُ اللّـهِﷺ أَنْ نلقـي أَهْـلَ الْمَعَاصِـي بِوُجُـوهٍ مُكْفَهِـرَّةٍ)** رسول خداﷺ به ما فرمان داده است با گناه‌کـاران بـا چهـره‌ای عبـوس و درهم برخورد کنیم.

۳- شخص خطاکار قصد استمرار بر فعل حرام و ترک واجب داشته باشد.

چنانچه بدانیم شخصی ـ هرچند برای یک‌بار ـ درصدد ارتکاب حرام یـا تـرک واجب باشد امر به معروف و نهی از منکر نسبت بـه او قبـل از بـه وقـوع پیوستن عملِ خلاف واجب است.

۴- شخص خطاکار برای ارتکاب حرام یا ترک واجب معذور نباشد.

۵- آمر به معروف یا ناهی از منکر به‌واسطه این واجـب نبایـد تـرس از ضـرر قابل‌توجه بر جان یا آبرو یا اموالِ خود یا دیگر مسلمانان داشته باشد.

والحمد للّه أولاً وآخراً وصلی اللّه علی محمدٍ وآله الطاهرین

فهرست مطالب

احکام تقلید ۶

احکام طهارت ۱۲

فصل اول: طهارت از حَدَث ۱۳

۱ـ وضو ۱۳

۲ـ غسل ۱۹

۳ـ تیمم ۲۸

فصل دوم: طهارت از خبث ۳۲

مطهّر اول: آب ۳۳

مطهّر دوم: آفتاب ۳۵

مطهّر سوم: برطرف شدن عین نجاست ۳۶

مطهّر چهارم: زمین ۳۶

مطهّر پنجم: تبعیت ۳۶

مطهّر ششم: اسلام ۳۷

مطهّر هفتم: غایب شدن مسلمان ۳۷

مطهّر هشتم: انتقال ۳۷

مطهّر نهم: استحاله ۳۷

مطهّر دهم: خارج شدن خون ۳۸

مطهّر یازدهم: انقلاب ۳۸

مطهّر دوازدهم: استبراء حیوان نجاست‌خوار..... ۳۸
احکام نماز ۳۹
اذان و اقامه..... ۴۵
اجزا و واجبات نماز ۴۷
مبطلات نماز..... ۵۳
شک در نماز..... ۵۵
نماز جماعت ۵۸
نماز مسافر..... ۶۳
نماز قضا..... ۶۷
نماز آیات..... ۶۹
نماز جمعه..... ۷۰
احکام روزه..... ۷۲
احکام حج..... ۷۹
احکام زکات..... ۸۴
قسم اول: زکات اموال ۸۴
قسم دوم: زکات فطره (فطریه)..... ۹۱
احکام خمس..... ۹۳
احکام امر به معروف و نهی از منکر..... ۹۹
فهرست مطالب ۱۰۳